

﴿۵۰﴾ وَمَا أُبْرِئِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوِّءِ ۗ إِنَّمَا

البته این) در حالی است که من خودم را (بدون یاری خدا، از لغزش) دور نمی‌دانم؛ زیرا نفس (اللسان) یقیناً به بدی فرمان می‌دهد؛ مگر

رَحْمَةً رَبِّي ۗ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵۱﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهٖ

کسی که پروردگلم به او رحم کند (و او را از سوسه‌های نفسش حفظ کند). پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است. ۵۱ پادشاه گفت:

أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي ۗ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ

«او را نزد من آورید تا او را (مشاور) ویژه‌ی خود کنم. هنگامی که با او صحبت کرد، گفت: «(از) امروز تو در ما دارای مقام و منزلت و

أَمِينٌ ﴿۵۲﴾ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ۗ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهٖ

مورد اعتماد هستی. ۵۲ (یوسف) گفت: «مرا، سرپرست خزاین (و منابع اقتصادی) این سرزمین قرار بده؛ زیرا من حافظ (منافع کنون) و

﴿۵۳﴾ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ

(برای اذله‌ی آن) بسیار دانا هستیم. ۵۳ این چنین به یوسف در آن سرزمین جایگاه و قدرت دادیم؛ به طوری که در هر جا از آن که

يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

می‌خواست، اقامت می‌کرد. (آری) ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم، می‌رسانیم. و پادشاه نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم.

﴿۵۴﴾ وَلَا جُرْأِخِزَقَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۷﴾

۵۴ البته پادشاه آخرت برای کسانی که ایمان آوردند و خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کردند، بهتر است. ۵۷

وَجَاءَ إِخْوَتُهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ

(خشک‌سالی فرارسید) و برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، و او آنان را شناخت؛ در حالی که آنان او را

مُنكِرُونَ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ

نشناختند. ۵۸ هنگامی که بار و توشه‌شان را بر (مرکب‌های) آنان سوار کرد، گفت: «(نوبت آینده)، برادر پدري تان

مِنَ آبِيكُمْ ۖ أَاتَرُونَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنزِلِينَ

را نزد من آورید. مگر نمی‌بینید که من سهمیه (ها) را تمام و کمال می‌دهم و من بهترین میزبان هستم؟

﴿۵۹﴾ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهٖ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿۶۰﴾

۵۹ و اگر او را نزد من نیاورید، در پیش من هیچ سهمیه‌ای نخواهید داشت، و (اصلاً) نزدیک من نشوید. ۶۰

قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿۶۱﴾ وَقَالَ لِفَتِينِهِ اجْعَلُوا

گفتند: «به (بر) ترفندی شده، آمدن) او را با اصرار و ترمی از پدرش خواهیم خواست و حتماً ما (این کار را) می‌کنیم. ۶۱ (یوسف) به

بِضَاعَتِهِمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ

خدمت‌کارانش گفت: «سرمايه‌ی آنان را (که در مقابل غله پرداخت کرده‌اند) در خورجین‌هایشان بگذارید. باشد که وقتی نزد خانواده‌شان

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۶۲﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ

بازگشتند، آن را بشناسند؛ به امید این که بازگردند. ۶۲ هنگامی که نزد پدرشان بازگشتند، گفتند: «پدر جان، (برای سفر بعدی) گرفتن سهمیه‌ی ما،

مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۶۳﴾

(بدون وجود برادر کوچک‌تر) ممنوع شد. بنابراین، برادرمان را با ما بفرست تا پیمانانه (غله) بگیریم، و ما یقیناً از او محافظت خواهیم کرد. ۶۳

۵۳. نَفْسِ اَمَّارَه: افکار، سخنان و رفتار ما انسان‌ها با یکدیگر متفاوت است. گاهی تفاوت‌های موجود میان افراد آن‌قدر زیاد است که آنان را تنها می‌توان در شکل ظاهری‌شان شبیه هم دانست، و غیر از آن، هیچ شباهتی در فکر، سخن و عمل آن‌ها نمی‌توان پیدا کرد. برای مثال، آیا میان امام حسین علیه السلام و یزید، جز شکل ظاهری‌شان - که شبیه بقیه‌ی انسان‌ها بوده - می‌توان شباهتی دیگر پیدا کرد؟ آیا می‌توان بر موجود ناپاک و پلیدی مانند یزید، نام انسان نهاد؟! اما به‌راستی ریشه‌ی این تفاوت‌ها در چیست؟ چرا بعضی از انسان‌ها به اوج خوبی می‌رسند و برخی به قعر بدی می‌افتند؟ از قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که منشأ خصلت‌های خوب یا بد هر انسان، «نَفْسِ» یا به تعبیر دیگر، «شخصیت» اوست؛ حقیقت پیچیده‌ای که بسیاری از دانشمندان را به خود مشغول کرده است.

نفس انسان که در ابتدا دارای تمایلات پست و حیوانی‌ست، با تربیت و مراقبت، به شخصیت پاک و زیبایی تبدیل می‌شود که افکار خوب، سخنان زیبا و کارهای شایسته از آن ظاهر می‌شود و سعادت جاودان او را تضمین می‌کند؛ اما اگر نفس انسان به حال خود رها شود، از هر حیوان وحشی و تندخویی بدتر می‌شود و سراسر وجود انسان را افکار و سخنان و رفتار آلوده پر می‌کند. آفریدگار انسان، این واقعیت مهم را در سوره‌ی شمس به روشنی بیان می‌کند و پس از سوگند به یازده مخلوق از مخلوقات خود می‌فرماید: «بی‌شک کسی که نفس خود را پرورش داد و از بدی‌ها پاک کرد، رستگار می‌شود، و بی‌شک کسی که جلوی پرورش نفسش را گرفت و بدین‌وسیله آن را نابود کرد، نومید و محروم می‌شود.» این آیه نیز به همین حقیقت اشاره کرده، بیان می‌کند که نفس انسان در صورت بی‌توجهی و رها شدن، به شخصیت شیطان‌صفتی تبدیل می‌شود که همواره انسان را به بدی‌ها و کارهای زشت فرمان می‌دهد: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾. از این رو به چنین نَفْس و شخصیتی، «نفس اماره» (شخصیتی که انسان را به بدی فرمان می‌دهد) گفته می‌شود که اگر به حال خود رها شود، انسان را به نابودی قطعی و هلاکت ابدی می‌کشاند؛ زیرا تنها خواسته‌ی چنین انسانی، رسیدن به لذات و شهوات زودگذر است و او دیگر به سرانجام هوس‌هایش نمی‌اندیشد؛ مانند همسر عزیز مصر که به سبب خواسته‌ی زشت و نامشروعش، حیثیت و آبروی خود و همسرش را به باد داد و ذلت و رسوایی را برای خود خرید! از این رو پیشوایان دین تأکید کرده‌اند که هر مسلمان باید پیوسته با نَفْسِ اَمَّارَه و هوس‌جوی خود مبارزه کند و از دشمنی با چنین شخصیت پلیدی غافل نشود. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: «دشمن‌ترین دشمنان تو، نفس [اماره‌ی] توست که در وجودت قرار دارد.» همچنین در روایت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که به گروهی از مسلمانان که از جنگی بازگشته بودند، فرمود: «آفرین به گروهی که از جهاد کوچک‌تر (و آسان‌تر) بازگشتند و هنوز جهاد بزرگ‌تر (و دشوارتر) را انجام نداده‌اند.» آنان گفتند: «ای پیامبر خدا، جهاد بزرگ‌تر چیست؟» حضرت فرمود: «جهاد با نفس [اماره].»

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ

(یعقوب) گفت: «آیا (گمان می‌کنید) فقط مانند گذشته که شما را نسبت به برادرش (یوسف) امین شمردم، شما را نسبت به او امین

قبلُ فَاَللّٰهُ خَيْرٌ حٰفِظًا وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّحِمِيْنَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا

شماره؟ (نه، او را به خدا می‌سپارم؟) زیرا خداوند، بهترین محافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است. «۶۴ هنگامی که کیسه‌ی (گندم)

مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ اِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بٰنَا

خود را گشودند، چنین یافتند که سرمایه‌شان (که در مقابل غله پرداخت کرده بودند)، به خودشان بلاگردانده شده است. گفتند: «پدرجان،

مَا نَبَغِيْ هٰذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ اِلَيْنَا وَنَمِيْرُ اَهْلِنَا وَنَحْفِظُ

دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه‌ی ماست که به ما بلاگردانده شده است. (از این سرمایه کمک می‌گیریم) و برای خانواده‌مان مواد غذایی

اٰخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيْرٍ ذٰلِكَ كَيْلٌ يَّسِيْرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ

می‌آوریم و از برادرمان محافظت می‌کنیم و (با بودن او)، یک بار شتر (بر سهمیه‌مان) می‌افزایم. این، سهمیه‌ی ناچیزی‌ست (و برای ما

لَنْ اُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَقِّ تُؤْتُوْنَ مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ لَتَأْتِنَنِيْ بِهٖ

کافی نیست). «۶۵ (یعقوب) گفت: «او را با شما نخواهم فرستاد مگر این که پیمانی محکم (که با سوگندی) از جانب خدا (امیخته شده)،

اِلَّا اَنْ يُحٰطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّٰهُ عَلٰى

به من پدید که حتماً او را (در هر حالی) نزد من خواهید آورد؛ مگر این که گرفتار مرگ یا مشکل طاقت فرسایی شوید.» پس هنگامی که با

مَا نَقُوْلُ وَكَيْلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يٰبَنِيَّ لَا تَدْخُلُوْا مِنْ بَابٍ وَّاحِدٍ

او پیمان بستند، گفت: «خداوند، ناظر و مراقب گفتار ماست.» ۶۶ (یعقوب) گفت: «پسرانم، از یک دروازه، وارد (شهر) نشوید و از

وَادْخُلُوْا مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَّمَا اُغْنِيْ عَنْكُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ

دروازه‌های مختلف وارد شوید. با این حال، من نمی‌توانم چیزی از (قضا و قدر) خدا را از شما دور کنم؛ (زیرا) حکم‌پرانی (بر

شَيْءٍ اِنْ اِلْحٰكُمُ اِلَّا اللّٰهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

آفرینش)، فقط برای خداست. تنها بر او توکل می‌کنم، و توکل‌کنندگان فقط باید بر او توکل کنند.» ۶۷ هنگامی که از همان

الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا دَخَلُوْا مِنْ حَيْثُ اَمَرَهُمْ اَبُوهُمْ مَا كَانَ

جایی که پدرشان به آنان فرمان داده بود، وارد (شهر) شدند. (آنچه می‌بایست رخ می‌داد، بر سرشان آمد و پدرشان)

يُغْنِيْ عَنْهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا حَاجَةً فِيْ نَفْسِ يٰعْقُوْبَ

نمی‌توانست چیزی از (قضا و قدر) خدا را از آنان دور کند. البته (خداوند) خواسته‌ای را که در جان یعقوب بود، برآورده

قَضٰهَا وَاِنَّهٗ لَذُوْ عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنٰهٗ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ

کرد (و گرفتاری برادران را مقدمه‌ی رسیدن یوسف به یعقوب قرار داد)، و بخراستی او علم (فراوانی) به واسطه‌ی تعلیم ما

لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوْا عَلٰى يُوْسُفَ ءَاوٰى اِلَيْهٖ اَخَاهُ

داشت؛ ولی بیشتر مردم (چنین علمی را) نمی‌دانند. ۶۸ هنگامی که نزد یوسف آمدند، برادرش را در کنار خود جای داد

قَالَ اِنِّيْٓ اَنَا اَخُوْكَ فَلَا تَبْتٰسِ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٦٩﴾

(و) گفت: «من (همان) برادر (مادری) تو هستم؛ پس (دیگر) به سبب کارهایی که می‌کردند، انبوه‌گین نباش.» ۶۹

۶۷. چشم‌زخم: هنگامی که حضرت یعقوب علیه السلام پسرانش را برای دومین بار به سوی مصر روانه کرد، به آنان توصیه کرد که همگی با هم از يك دروازه وارد پایتخت مصر نشوند؛ بلکه جداگانه و از چند دروازه وارد شهر شوند. برخی از مفسران معتقدند که این توصیه بدین علت بود که یعقوب علیه السلام می‌خواست جمع یازده‌نفره‌ی پسران رشید و خوش‌قامتش در کنار هم، نظر اهالی شهر را به سوی خود بکشاند و مبادا چشم‌زخمی به آنان برسد. آری، چشم‌زخم، حقیقتی‌ست که در جهان انسان‌ها وجود دارد و پیشوایان معصوم نیز وجود آن را تأیید کرده‌اند.

در روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «چشم‌زخم حقیقت دارد، و دعا برای دفع آن نیز حقیقت دارد.» این ویژگی را علوم جدید نیز تأیید می‌کند. امروزه بسیاری از دانشمندان معتقدند که در بعضی از چشم‌ها، نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد و حتی با تمرین می‌توان آن را زیاد کرد. خواب مغناطیسی، از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌ها انجام می‌شود. در دنیایی که اشعه‌ی لیزر نامرئی می‌تواند کاری کند که از هیچ سلاح مخرب دیگری ساخته نیست، وجود نیرویی در بعضی از چشم‌ها که از طریق امواج مخصوصی در طرف مقابل اثر بگذارد، باورپذیر است. افراد زیادی نقل کرده‌اند که با چشم خود اشخاصی را دیده‌اند که چشمانشان دارای این نیروی مرموز بوده است و افراد یا حیوانات یا اشیایی را از طریق چشم زدن از کار انداخته‌اند. روایات زیادی از پیشوایان دین در دست است که در آن‌ها دعا یا ذکر برای دفع خطر چشم‌زخم به مردم یاد داده شده است؛ که به آن «رقعه» یا «تعویذ» می‌گویند. البته این مطلب راست، نزد برخی از مردم با خرافات و مطالب بی‌اساسی در هم آمیخته که باعث بدبینی دیگران به حقیقت داشتن اصل آن شده است. البته باید توجه داشت که هر حادثه و پیش‌آمدی را نمی‌توان به چشم‌زخم مرتبط دانست. از این رو باید برای آگاهی از آن و آشنایی با دعاهای دفع آن، به کتاب‌ها و دانشمندان معتبر اسلامی مراجعه کرد.

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ

هنگامی که بار و توشه‌شان را بر (مرکب‌های) آنان سوار کرد، جام (سلطان) را در خورجین برادرش گذاشت.

أَذِّنَ مُؤَدِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا وَاقْبَلُوا

آنگاه ندادهنده‌ای صدا زد: «ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید.» ۷۰ (برادران) در حالی که رو به سوی

عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ

مأموران کردند، گفتند: «چه کم کرده‌اید؟» ۷۱ گفتند: «بیمانه‌ی شاه را (که جامش نیز هست)، کم کرده‌ایم و

وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ

(یوسف گفته) هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) دارد و من (خود) ضامن آن‌ام.» ۷۲ (برادران یوسف) گفتند:

عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنَفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَرِقِينَ ﴿٧٣﴾

«به خدا سوگند که شما به درستی می‌دانید که ما برای تبه‌کاری به این سرزمین نیامده و ما دزد نیستیم.» ۷۳

قَالُوا فَمَا جَزَاءُكَ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ

(مأموران) گفتند: «اگر دروغ بگوئید، مجازاتش چیست؟» ۷۴ (برادران) گفتند: «(بر اساس سنت ما) مجازات زدی این است

وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

که (جام پادشاه) در خورجین هر کس پیدا شود، خودش کیفر آن خواهد شد (و برده‌ی کسی می‌شود که از او زدی کرده است).

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ

ما ستم‌کاران را بدین‌صورت مجازات می‌کنیم.» ۷۵ پس قبل از (بررسی) بار برادرش، به (بررسی) بار برادران دیگر رو کرد. آنگاه آن

وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ

را از بار برادرش بیرون آورد. این چنین به یوسف راه چاره را یاد دادیم و (کلش را) تدبیر کردیم؛ (زیرا) برای او امکان نداشت که

فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ

برادرش را بر اساس قانون پادشاه بگذارد؛ مگر به خواست خدا. هر کس را بخواهیم (و شایسته ببینیم)، در مراتب و

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ

درجاتی بالا می‌بریم، و بالاتر از هر صاحب دانشی، شخصی بسیار دانا وجود دارد. ۷۶ (برادران یوسف) گفتند:

فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ

«اگر زدی کرده، (تعجبی ندارد؛) زیرا پیشتر برادری داشت که (او هم) زدی کرده بود.» و یوسف این (گفته)

وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا

را در دلش پنهان کرد و برایشان آشکار نکرد (و با خود) گفت: شما بدترین وضعیت را دارید و خداوند از

تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا

توضیحات شما آگاه‌تر است. ۷۷ گفتند: «ای عزیز (مصر)، او پدری بسیار پیر و اولامقام دارد. بنابراین،

فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

یکی از ما را به جای او بگذارد کن؛ چه این که به نظر ما، تو از نیکوکاران هستی.» ۷۸

بج

۶۹ تا ۷۶. پیمان‌های پادشاه: پسران یعقوب که از احترام و پذیرایی عزیز مصر - یعنی برادر کوچکشان یوسف که البته او را نشناخته بودند - به وجد آمده بودند، با باری از گندم - حتی بیش از آنچه گمان می‌کردند - به سرزمین خود کنعان بازگشتند؛ اما پس از مدتی که دوباره خواستند برای گرفتن بار گندم به مصر بروند، سخن عزیز را به یاد آوردند که گرفتن گندم را مشروط به آوردن برادر کوچک‌ترشان یعنی بنیامین - که برادر تنی‌اش بود - کرده بود. به همین سبب نزد پدر رفتند و با اصرار و پافشاری از او خواستند که بنیامین را با آنان بفرستد. یعقوب پیامبر که هنوز خاطره‌ی تلخ یوسف را از یاد نبرده بود، ابتدا نپذیرفت؛ اما پس از اصرار فراوان فرزندان، پس از گرفتن پیمان از آنان، بدین کار رضایت داد. آنگاه پسرانش به سوی مصر روانه شدند و نزد عزیز رفتند. یوسف علیه السلام با دیدن بنیامین، مخفیانه خود را به وی معرفی کرد و او را - که از آزار و اذیت برادران دیگر، سخت رنجیده بود - آرام کرد و به او دلگرمی داد. پس از راضی شدن بنیامین به ماندن نزد برادر، یوسف علیه السلام نقشه‌ی دقیقی طراحی کرد؛ بدین صورت که پیمان‌های آبخوری پادشاه را در میان اسباب و وسایل بنیامین قرار داد. پس از خارج شدن برادران یوسف از قصر، مأموران کاخ که از مفقود شدن جام پادشاه خبردار شده بودند، کاروان کنعان را نگه داشتند و فریاد برآوردند که شما دزد هستید! پسران یعقوب که از حیرت و وحشت خشکشان زده بود، ترسان و لرزان، علت آن اتهام را سؤال کردند و پاسخ مأموران را شنیدند. برادران یوسف گفتند که ما دزد نیستیم و حتماً اشتباهی رخ داده است. مأموران قصر به آنان گفتند: ما به روش خودتان با دزد برخورد می‌کنیم. شما بگویید که اگر حرفتان راست نبود و پیمان‌های پادشاه نزد شما بود، با دزد چه کار کنیم. آنان گفتند: راه و رسم ما این است که دزد، خدمت‌کار کسی می‌شود که از او دزدی کرده، و نزد او می‌ماند. در این هنگام، حضرت یوسف علیه السلام شروع به بازرسی اسباب و وسایل برادران خود کرد، و برای این‌که به او شک نبرند، ابتدا اسباب و وسایل برادران دیگر را وارسید، و پس از آن، وسایل بنیامین را وارسی کرد و جام پادشاه را از میان آن بیرون آورد. بدین ترتیب، یوسف علیه السلام با نقشه و تدبیری که خدا به او آموخته بود، بدون این‌که به بنیامین آسیبی برساند، او را نزد خود نگه داشت. بر اساس قوانین مصر در آن روزگار، مجازات دزد، تنبیه بدنی و زندان بود؛ ولی یوسف علیه السلام می‌خواست برادرش را بدون هیچ آسیبی نزد خود نگه دارد تا اولاً به او دلگرمی بدهد و ناآرامی و بی‌قراری او را که از دوری و جدایی چندده‌ساله‌ی او از یوسف ایجاد شده بود، برطرف کند؛ ثانیاً آزمودن یعقوب و سنجش میزان صبر و تحمل او پس از جدایی از یوسف علیه السلام کامل شود؛ و ثالثاً مقدمه‌ی دیدار یوسف علیه السلام با پدر و خانواده‌اش فراهم شود و کدورت‌های میان او و برادرانش از بین برود.

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا

(یوسف) گفت: «از بزدان کسی جز آن که وسیله مان را نزد او یافته ایم، به خدا پناه می بریم. در این صورت (نیز)

إِذَا لَظَلِمُونَ ﴿٧١﴾ فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ

بی گمان ستم کار خواهیم بود.» ۷۹ هنگامی که کاملاً از او نومید شدند، نجواکنان به کناری رفتند. (برادر) بزرگشان

كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا

گفت: «مگر نمی دانید که پدرتان پیمانی محکم (که با سوگندی) از جانب خدا (آمیخته شده)، از شما گرفته است، و

مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ

بیشتر (نیز) در مورد یوسف کوتاهی کردید؟ پس من از این سرزمین جدا نخواهم شد مگر این که پدرم به من اجازه

حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

دهد، یا خدا در برهه من قضاوت کند (و فرمان خروج از این سرزمین را بدهد)، و او بهترین داور است

﴿٨٠﴾ إِرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ

۸۰ نزد پدرتان بزرگدید و بگویید: پدرجان، پسر ت دزدی کرد، و ما فقط طبق آنچه

وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾

می دانستیم، گواهی دادیم (و ما از غیب (و اتفاقاتی که رخ داد)، آگاه نبودیم؛ ۸۱

وَسَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا

از (مردم) شهری که در آن بودیم و از کاروانی که همراهش آمدیم، پیرس، و حقیقتاً ما راست

وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

می گوئیم.» ۸۲ (یعقوب) گفت: «(مطلب این نیست:؛ بلکه (پیش از این ها، هوای) نفس شما، کار

أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا

(زشتی) را برایتان آراست (، و این ها، ادامه ای آن ماجراست)، و (صبر من،) صبری زیباست. امید است که خدا

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ

همه ای آنان را نزدم بیاورد؛ زیرا اوست که بسیار دانا و حکیم است.» ۸۳ به آنان پشت کرد و گفت: «افسوس

يَأْسَفِي عَلَيَّ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ

بر (فراق) یوسف؛ و چشمانش از اندوه (و گریه ی شدید) سفید شد (و نابینا شد) و لبریز از خشم و ناراحتی

كَبِيرٌ ﴿٨٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوْا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ

بود؛ ولی آن را فرو می خورد. ۸۴ (پسرانش) گفتند: «به خدا سوگند، آن قدر از یوسف یاد می کنی

حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا

تا این که مریض شوی و در آستانه ی مرگ قرار گیری، یا هلاک شوی.» ۸۵ گفت: «من از غم طاقت فرسا

بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

و اندوهم، تنها نزد خدا شکوه می برم و چیزی از جانب خدا می دانم که شما نمی دانید؛ ۸۶

۷۸ تا ۸۶. آخرین آزمون یعقوب علیه السلام: پس از اجرای نقشه‌ی حضرت یوسف علیه السلام برای نگاه‌داشتن برادر تنی خود بنیامین و بازداشت ظاهری او، برادران یوسف علیه السلام که به یعقوب علیه السلام قول بازگرداندن بنیامین را داده بودند، با زاری و پریشانی به عزیز مصر - یعنی برادرشان یوسف که هنوز او را نشناخته بودند - التماس کردند که به آنان و پدر پیرشان رحم کند و یکی از ایشان را به جای بنیامین نزد خود نگه دارد؛ اما حضرت یوسف علیه السلام با ردّ تقاضای آنان تأکید کرد که فقط کسی نزد او خواهد ماند که جام پادشاه در وسایلش پیدا شده است. سرانجام فرزندان یعقوب نومیدانه از قصر عزیز مصر خارج شدند و تصمیم به بازگشت گرفتند؛ اما برادر بزرگ‌تر به آنان گفت که با حادثه‌ی پیش‌آمده، از پدر خجالت می‌کشد و به وطن باز نمی‌گردد؛ چراکه در گذشته نیز چنین قولی را در مورد بازگرداندن یوسف به او داده و به آن وفا نکرده بودند. او تصمیم گرفت دیگر به کنعان باز نگردد؛ مگر این‌که پدر به او اجازه‌ی بازگشت دهد یا برادرش آزاد شود. بدین‌ترتیب، این بار، از دوازده پسر یعقوب، نه تن نزد او بازگشتند و ماجرا را برایش بازگفتند. یعقوب با زیرکی خدادادی خود فهمید که حادثه، اتفاقی نبوده و با گم شدن یوسف ارتباط دارد؛ به همین سبب، بی آن‌که به پسرانش نسبت دروغ بدهد، به آنان فرمود که این حوادث تلخ، نتیجه‌ی پیروی شما از هوای نفس‌تان است. بدین‌وسیله به ایشان فهماند که بازداشت بنیامین و بازنگشتن پسر بزرگ‌ترش، نتیجه‌ی هواپرستی و حسادت برادران یوسف به او بوده است. اما همچون زمان گم شدن یوسف علیه السلام این بار هم با تمام غصه و اندوهی که در دل داشت، مهار خود را از دست نداد و به‌زیبایی صبر کرد و در عمل نشان داد که هیچ مصیبتی نمی‌تواند او را به ناسپاسی و ناشکری خدا وادارد؛ بلکه در هنگام سختی‌ها، شکایت خود را تنها به پیشگاه خدا می‌برد و در خلوت خود، غم و اندوهش را تنها با او در میان می‌گذارد.

آری، یکی از بزرگ‌ترین درس‌های داستان حضرت یوسف علیه السلام، صبر بی‌نظیر حضرت یعقوب علیه السلام بود. او در اوج سختی‌ها، جز نزد خدا لب به شکایت نگشود و با آن‌که بینایی‌اش را از شدت گریه از دست داد، سخنی برخلاف رضای خدا نگفت. این خلق و خوی مردان خداست که در برابر هر سختی و گرفتاری‌ای - هر قدر هم بزرگ باشد - صبر می‌کنند و سخنی برخلاف رضای خدا نمی‌گویند؛ همچون امام حسین علیه السلام که پس از شهادت پسر کوچکش علی‌اصغر با آن وضع دلخراش، با غم و اندوه فراوان فرمود: «تَحْمَلُ این مصیبتِ سخت، برایم آسان است؛ زیرا خدا آن را می‌بیند [و از حال من باخبر است].»



يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْهَبُوْا فْتَحَسَّسُوْا مِنْ يُّوسُفَ وَ اٰخِيْهِ وَ لَا تَايَسُوْا

پس آنم، بروید و در مورد یوسف و برادرش جست و جو کنید و از حال آنان خبر بگیرید و از رحمت من روح الله<sup>ز</sup> انهم<sup>ز</sup> لا یایس من روح الله<sup>ز</sup> الا القوم<sup>ز</sup> و گشایش خدا نومید نشوید؛ (زیرا) حقیقت این است که فقط افراد کافر از رحمت و گشایش خدا

الکافرون ﴿۸۷﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ

مایوس می‌شوند. «۸۷ هنگامی که نزد یوسف آمدند، گفتند: «ای عزیز (مصر)، به ما و خانواده‌مان سختی مَسَّنَا وَ اَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَلَةٍ فَاَوْفِ لَنَا وَ گرفتاری رسیده و سرمایه‌ی ناچیز و بی‌ارزشی (برای خرید غله) آورده‌ایم. (اگر می‌پذیری،) سهمیه‌ی ما

الکَيْلِ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِيْنَ ﴿۸۸﴾

را کامل عطا کن، و علاوه بر آن، به ما صدقه بده؛ که خدا به صدقه‌دهندگان پاداش می‌دهد. «۸۸

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ اٰخِيْهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُوْنَ

(یوسف) گفت: «آیا به یاد دارید آنگاه که نادان بودید، چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟»

﴿۸۹﴾ قَالُوا اَمْ اَنْتَ لَانَتَ يُّوسُفُ قَالَ اَنَا يُّوسُفُ وَ هٰذَا

۸۹ گفتند: «آیا واقعاً تو خود یوسف هستی؟» گفت: «من یوسف‌ام و این (هم) برادرم است. به راستی

اٰخِيْ قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهٗ مِنْ يَتِّقُ وَ يَصْبِرْ فَاِنَّ

خدا بر ما منت نهاده است؛ زیرا حقیقت این است که هر کس خود را (از خشم خدا) حفظ کند و صبر

اللّٰهُ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۹۰﴾ قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ

پیشه کند، (پاداشش را خواهد گرفت؛ زیرا) خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند. «۹۰ گفتند: «به خدا

ءَاثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ ﴿۹۱﴾ قَالَ

سوگند که حقیقتاً خدا تو را برگزید (و بر ما برتری داد، و به راستی ما خطاکار بودیم. «۹۱ گفت:

لَا تُرِيْبُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَ هُوَ اَرْحَمُ

«امروز هیچ سرزنشی متوجه شما نیست. خدا شما را ببامزد، و او مهربان‌ترین

الرَّحِيْمِيْنَ ﴿۹۲﴾ اذْهَبُوْا بِقَمِيصِيْ هٰذَا فَالْقُوْهُ عَلٰى وَجْهِ

مهربانان است؛ ۹۲ این پیراهن مرا بپوش و بر صورت پدرم بپوشانید تا بینا

اَبِيْ يٰٓاْتِ بِصِيْرًا وَ اَتُوْنِيْ بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۹۳﴾ وَ لَمَّا

شود، و همه‌ی خاندان‌تان را نزد من آورید. «۹۳ هنگامی که کاروان (از مصر)

فَصَلَّتِ الْعَيْرُ قَالَ اَبُوْهُمُ اِنِّيْ لَاجِدُ رِيْحَ يُّوسُفَ لَوْلَا اَنْ

خارج شد، پدرشان گفت: «اگر نسبت کم‌خردی به من نمی‌دهید، (باید بگویم که) حقیقتاً بوی یوسف را احساس

تَفْتِدُوْنَ ﴿۹۴﴾ قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ ﴿۹۵﴾

می‌کنم. «۹۴ گفتند: «به خدا سوگند که تو (هنوز) در (همان) اشتباه گذشته‌ات به سر می‌بری. «۹۵

۸۷ تا ۹۸. **اوج بزرگواری:** حضرت یعقوب علیه السلام که سالها از فراق و جدایی فرزند دل‌بندش یوسف رنج کشیده بود، اکنون از دوری بنیامین و پسر بزرگ‌ترش به شدت اندوهگین شد و به سبب گریه‌ی شدید و پی‌درپی، بینایی خود را از دست داد. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که یعقوب علیه السلام - که پیامبر خدا بود - در ملاقاتی شگفت‌انگیز با فرشته‌ی مرگ، از او پرسید که آیا جان یوسف را گرفته است یا خیر. فرشته‌ی مرگ به او پاسخ داد که جان یوسف هنوز گرفته نشده. یعقوب پیامبر در این هنگام فهمید که یوسف عزیزش هنوز زنده است. پس پسران خود را مأمور کرد که در سفر پیش رویشان به مصر برای گرفتن غله، با امید به خدا، دنبال یوسف و برادرش بنیامین نیز باشند و از حال و روز آنها خبر بگیرند. بدین‌ترتیب، کاروان کنعان، برای سومین بار به سوی مصر ره‌سپار شد. این بار، برادران یوسف علیه السلام، با شرمساری در محضر عزیز مصر حاضر شدند و فروتنانه از او تقاضا کردند که به حال زار آنان رحم کند و در آن وضع قسط و کمبود مواد غذایی، سهم گندم ایشان را بدهد، و در صورت امکان، قدری بیشتر از سهمشان هم به آنها کمک کند. در این هنگام، یوسف قدرتمند به آنان فرمود: آیا به یاد دارید که پیشتر چه رفتار بدی با یوسف و برادرش بنیامین داشتید؟ برادران یوسف با شنیدن این سخن، از حرکت باز ماندند و با حیرت و شگفتی به چهره‌ی عزیز مصر چشم دوختند.

آری، شخص دوم کشور قدرتمند مصر، همان برادر کوچکشان بود که روزی با سنگ‌دلی تمام او را کتک زدند و در قعر چاه انداختند تا دیگر هیچ یادی از او باقی نماند. در اینجا آنان فهمیدند که علاقه‌ی شدید پدر به یوسف بی‌دلیل نبوده، و او بنده‌ی برگزیده و خاص خداست. پس با سرافکنندگی، زبان به اعتراف گشودند و از برادرشان طلب بخشش کردند. شاید در آن هنگام، برادران یوسف علیه السلام منتظر بدترین مجازات ممکن بودند؛ ولی در کمال شگفتی مشاهده کردند که برادرشان از آنان درگذشت و حتی از خدا خواست که از گناه آنان درگذرد. آنگاه از آنان خواست که به کنعان باز گردند و تمامی افراد خانواده و نزدیکان خود را نزد او بیاورند تا در پناه حکومت مصر، در آسایش و راحت زندگی کنند. جالب توجه این‌که پس از بازگشت برادران یوسف نزد یعقوب علیه السلام و اعتراف‌شان به اشتباهات گذشته، حضرت یعقوب علیه السلام نیز با بزرگواری تمام، عذرخواهی آنان را پذیرفت و از خدا برایشان طلب بخشش کرد. آری، چشم‌پوشی از خطا، و گذشت و بخشش خطاکار، و پاسخ دادن بدی با خوبی، یکی از ویژگی‌های والای مردان خداست که تنها با خودسازی فراوان و لطف خدا به دست می‌آید. در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره‌ی فصلت می‌خوانیم: خوبی و بدی برابر نیستند. بدی را با بهترین شیوه و با برخورد خوب بزرگووارانه پاسخ ده که با این برخورد خوب و نیکو، ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی‌ست، با تو دوست می‌شود؛ چنان‌که گویی دوستی نزدیک و صمیمی‌ست؛ و این ویژگی را تنها کسانی به دست می‌آورند که با خودسازی و پرهیزکاری، در برابر اخلاق بد پایداری کرده، بهره‌ی بزرگی از ایمان و تقوا داشته باشند. در سخنان پیشوایان ما نیز این ویژگی، یکی از خصلت‌های عالی و پسندیده برشمرده شده است. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «شما را باخبر می‌کنم از بهترین صفات در دنیا و آخرت: عفو و بخشش کسی که به تو ستم کرده؛ برقراری رابطه با کسی که از تو گسسته؛ نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده؛ و لطف و بخشش به کسی که تو را از لطف خود محروم کرده است.»

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ الْقَهْلُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا ۚ قَالَ

هنگامی که مؤذهرسان نزد او آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، و او بینا شد. گفت:

أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا

«آیا به شما نگفتم من از جانب خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟» ۹۶ (پسرانش) گفتند:

يَا بَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ سَوْفَ

«پدرجان، برای گناهانمان (از خدا) آمرزش بخواه؛ که ما خطاکار بودیم.» ۹۷ گفت: «به‌زودی از پروردگرم

اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا

برایتان آمرزش خواهم خواست؛ که اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است.» ۹۸ هنگامی که نزد یوسف

عَلَىٰ يُوسُفَ عَاوِيَّ إِلَيْهِ أَبُويْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ

آمدند، پدر و مادرش را در کنار خودش جای داد و گفت: «به خواست خدا، در امن و امان وارد مصر

اللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿١٩﴾ وَرَفَعَ أَبُويْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا

شوید.» ۹۹ پدر و مادرش را بالا برد و بر تخت پادشاهی نشاند، و (همگی) سجده‌کنان در برابر او به خاک

وَقَالَ يَا بَاتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رُبِّي

افتادند. (آنگاه) گفت: «پدرجان، این تعبیر (همان) خواب من در گذشته است که خدا آن را راست نمود،

حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم

و به‌راستی به من لطف کرد آنگاه که مرا از زندان بیرون آورد، و پس از آن که شیطان (رابطه‌ی) میان من

مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ

و برادرانم را به هم زد، (بین ما الفت ایجاد کرد، و) شما را از بیابان (به اینجا) آورد؛ زیرا پروردگرم هر کاری را

رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢٠﴾ رَبِّ

که به‌خواهد، با آگاهی و نفوذ کامل به آن تدبیر می‌کند، و اوست که بسیار دانا و حکیم است؛ ۱۰۰ پروردگارا،

قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ

به‌راستی بخشی از فرمان‌روایی (زمین) را به من دادی و از حقیقت اتفاقاتی که (در خواب و بیداری) دیده

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّّ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَقَّئِنِي

می‌شود، چیزهایی به من آموختی. ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تو در دنیا و آخرت، سرپرست من هستی.

مُسْلِمًا وَالْحَقِّقِنِي بِالصَّلٰحِیْنَ ﴿٢١﴾ ذٰلِكَ مِنْ اَنْبِیَاءِ الْغَیْبِ

مرا در حالی همیران که تسلیم (تو) هستم و به شایستگیان ملحق فرما. ۱۰۱ این (سرگذشت)، از خبرهای

نُوْحِیْهِ اِلَیْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَیْهِمْ اِذْ اَجْمَعُوْا اَمْرَهُمْ وَ هُمْ

غیبی‌ست که به تو وحی می‌کنیم، و آنگاه که همگی با نیرنگ بر سر کارشان یکدل شدند، نزد آنان

یَمْكُرُوْنَ ﴿٢٢﴾ وَ مَا اَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِیْنَ ﴿١٠٢﴾

نیویدی. ۱۰۲ (البته) هرچند هم علاقه‌مند باشی، بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. ۱۰۳

۹۶ تا ۹۸. پیراهن شفابخش: جهان آفرینش، سرشار از قوانین و مقرراتیست که آفریدگار دانا و توانای هستی وضع کرده و بر آفرینش خود حاکم کرده است. برخی از این قوانین را حواس پنجگانه و فکر و اندیشه‌ی ما در می‌یابند؛ مانند قانون جاذبه، قانون گریز از مرکز، قانون بقای ماده و انرژی و.... علم و دانش بشری نیز بر اساس فهم همین قوانین شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند، و انسان‌ها با کشف این علوم، آن را برای راحت و سعادتشان، در زندگی به کار می‌گیرند. اما درک و فهم برخی از قوانینی که خدا در جهان هستی قرار داده، نیازمند پدیده‌ای فراتر از حواس و عقل یعنی وحی الهی است، و خدا به واسطه‌ی پیامبران خود - که از عالم غیب آگاه هستند - آن قوانین را به بشر یاد می‌دهد.

در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم که پسران یعقوب که در مورد برادرشان یوسف علیه السلام مرتکب جرم بسیار بزرگی شده بودند، پس از پشیمانی، از پدر خود تقاضا کردند که برایشان از خدا طلب عفو و بخشش کند، و پدر وعده داد که به زودی برایشان استغفار خواهد کرد. از این مطلب فهمیده می‌شود که گناهان انسان - که مایه‌ی دردسر و عذاب او خواهد شد - با برخی از اسباب و علل از بین می‌روند، و یکی از آن اسباب، دعای پیامبران و اولیای الهی برای بخشایش گناهان انسان است. این قانون الهی، در آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی نساء نیز بیان شده است. در آنجا می‌خوانیم: «اگر زمانی که آنان به خودشان ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب بخشش می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برایشان طلب آموزش می‌کرد، بی‌شک خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.» بنا بر همین قانون الهی که از آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام فهمیده می‌شود، ما شیعیان به پیشوایان معصوم خود - که نزد خدا بسیار گرامی هستند - توسل می‌کنیم و از آنان می‌خواهیم که برای ما طلب بخشش کنند و به سبب مقام و اختیاراتی که خدا به ایشان واگذاشته، حاجات و نیازهای ما را در دنیا و آخرت برآورند. از آیات سوره‌ی یوسف علیه السلام چنین در می‌یابیم که نه تنها دعای یعقوب پیامبر علیه السلام در جهان مؤثر بوده، پیراهن یوسف پیامبر علیه السلام نیز در جهان اثرگذار بوده و بینایی را به چشمان یعقوب علیه السلام بازگردانده است. آری، اگر خدا بخواهد، در پیراهن پارچه‌ای، اثر شفابخشی قرار می‌دهد. همین خدا، در خاک قبر یکی از برترین بندگان خود، اثر شفابخشی قرار داده است. بر اساس روایات پیشوایان دین، تربت امام حسین علیه السلام آثار شگفت‌انگیزی دارد. طبق احادیث اهل‌بیت علیهم السلام، باز کردن کام نوزاد با اندکی از تربت امام حسین علیه السلام - که البته باید از روی قبر مبارک و اطراف آن برداشته شده باشد - مستحب است. همچنین افطار در روز عید فطر با تربت امام حسین علیه السلام توصیه شده است. همچنین در روایات فراوانی می‌خوانیم که تربت امام حسین علیه السلام، خاصیت شفابخشی دارد و خوردن آن به بیمار، برای بهبود حال او مفید است. آری، پیروان فرقه‌ی گمراه و گمراهگر وهابیت، چقدر از تعالیم اسلام به دور هستند که شیعیان را به سبب توسل به اهل‌بیت علیهم السلام، مشرک می‌شمارند! به راستی آیا استفاده از قوانین خدا در جهان هستی، شرک محسوب می‌شود؟!

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

و توهیب پاداشی برای این (قرآن) از آنان نمی خواهی. این فقط یادآوری و پندی برای جهانیان است. ۱۰۴

وَكَآيِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا

چه نشانه های فراوانی در آسمان ها و زمین (وجود دارد) که از کنارش می گذرند

وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِٱللَّهِ إِلَّا

و به آن بی توجه اند! ۱۰۵ (آری)، بیشتر آنان به خدا ایمان نمی آورند؛ مگر در حالی که

وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾ أَفَأَمِنُوا أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ

(برای خدا) شریک قرار می دهند. ۱۰۶ آیا از این که در حال بی خبری، عذاب

ٱللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ

فراگیر خدا یا قیامت سراغشان بیاید، در امان هستند؟ ۱۰۷ بگو:

هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي

این راه من است؛ (بدین صورت که) بر اساس بصیرت و یقین، به سوی خدا دعوت می کنم. من و

وَسُبْحٰنَ ٱللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن

پیروانم (چنین وظیفه ای داریم). خدا را پاک و منزّه می شمارم و من از مشرکان نیستم. ۱۰۸ ما پیش از

قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ ٱلْقَرْيَةِ أَفَلَمْ يَسِيرُوا

تو (نیز) تنها مردانی را از اهالی شهرها فرستادیم که به آنان وحی می کردیم. آیا در زمین سیر نکردند

فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

تا ببینند فرجام پیشینیان شان چگونه بوده است؟؛ حال آن که سرای آخرت برای کسانی که خود را

وَلَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠٩﴾ حَقَّ

(از خشم خدا) در امان نگه داشتند، بهتر است. آیا عقل خود را به کار نمی گیرید؟ ۱۰۹ پس هنگامی

إِذَا اسْتَيْسَسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ

که پیامبران (از ایمان قوم خود) نومید شدند و (مردم) پنداشتند که (در مورد عذاب کافران) به پیامبران دروغ

نَصْرُنَا فَنُجِّى مَن نَّشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ

گفته شده است، یاری ما سراغ پیامبران آمد، و کسانی که می خواستیم، نجات یافتند، و عذاب ما از افراد گنه کار

﴿١١﴾ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي ٱلْأَبْصَٰرِ

بازگردانده نمی شود. ۱۱۰ بپرستی در سرگذشت آنان، عبرتی برای خردمندان وجود دارد. (این)، سخنی نیست که

مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

به دروغ بافته شده باشد؛ بلکه آنچه (از کتاب های آسمانی) را که پیش از خودش است، تصدیق می کند و هر چیزی

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١١١﴾

را (که برای هدایت انسان لازم است)، توضیح می دهد و هدایت و رحمتی برای کسانی است که ایمان می آورند. ۱۱۱

۱۰۶. مؤمنان مشرك: بدون شك نخستین و مهم‌ترین مأموریت پیامبران، دعوت مردم به یگانه‌پرستی و بازداشتن آن‌ها از پرستش کسی یا چیزی غیر از خدای یگانه بوده است. در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: «پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این‌که به او وحی کردیم که هیچ معبودی جز من وجود ندارد؛ بنابراین، تنها مرا پرستید.» همچنین در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی نحل می‌خوانیم: «بی‌شک در میان هر امتی، پیامبری را فرستادیم تا [بگوید که] خدا را پرستید و از پرستش خدایان دروغین بپرهیزید.» می‌دانیم که تنها راه نجات و سعادت انسان، به کار بستن دستورهای آفریدگار هستی در زندگی‌ست، و این کار تنها زمانی شدنی‌ست که انسان به خدای یگانه و جهان‌آفرین ایمان آورد و او را سرپرست و برنامه‌ریز خود انتخاب کند و از فرمان و برنامه‌ی کسی جز او پیروی نکند. بر همین اساس، هر کس می‌خواهد به محدوده‌ی دین نجات‌بخش اسلام وارد شود، باید نخست با گفتن «لا اله الا الله»، به یگانگی خدا اعتراف کند و بپذیرد که تنها از فرمان او اطاعت می‌کند. این اعتراف زبانی - که البته بسیار مهم و باارزش است - انسان را از افرادی که آشکارا برای خدا شریک قرار می‌دهند، جدا می‌کند و در شمار افراد مسلمان و یکتاپرست در می‌آورد. در عین حال اما ممکن است مسلمانی که در ظاهر به یگانگی خدا اعتقاد دارد، در باطن برای خدا شریک قرار دهد و مشرك باشد؛ یعنی چنان که باید و شاید، به خدای بی‌شریک معتقد نباشد و فرمان او را اطاعت نکند و افراد و چیزهایی غیر از او را جداگانه و به خودی خود، در جهان مؤثر و نیرومند بشمارد.

از همین‌رو، در این آیه می‌خوانیم: «بیشتر آنان به خدا ایمان می‌آورند مگر این‌که مشرك هستند.» در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، نمونه‌هایی توجّه برانگیز برای این شرک پنهانی بیان شده تا هر یک از ما بیندیشیم که چنین شرکی در ما وجود دارد یا خیر. بنا بر این روایات، هر گونه اطاعت از وسوسه‌ی شیطان به جای اطاعت از امر خدا؛ یا مؤثر دانستن انسانی در احوال جهان، مستقل و جدا از خدا، نوعی شرک محسوب می‌شود. همچنین در روایات ما، «ریا» و انجام عبادات و کارهای خوب برای خوش‌آمد دیگران، نوعی شرک برشمرده شده است. در روایتی می‌خوانیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «بیشترین چیزی که من از آن برای شما می‌ترسم، شرک کوچک‌تر است.» مردم گفتند: «ای پیامبر خدا، شرک کوچک‌تر چیست؟» حضرت فرمود: «ریاء.» بنابراین، منظور از شرک در این آیه، شرکی‌ست که ممکن است با اسلام آوردن ظاهری انسان همراه باشد؛ نه شرکی که انسان را از گروه مسلمانان خارج می‌کند.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الْمَرْتَلِكُ ؕ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ

الف، لام، میم، راء، اینها، آیات کتاب (خدا) است، و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، حق و حقیقت است؛

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ

ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند. ۱ «اللَّهُ»، کسی است که آسمانها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید، برافراشت.

عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ

آنگاه بر تخت فرمانروایی (جهان) مستقر شد (و شروع به حکم رانی کرد) و خورشید و ماه را (برای منافع مهمی) رام و مسخر

يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيٰتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ

کرد؛ به طوری که هر یک تا زمانی معین در حرکت‌اند. (خداوند)، کار (عام هستی) را تدبیر می‌کند (و) آیات و نشانه‌ها (را) را

رَبِّكُمْ تَوْقِنُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ

توضیح می‌دهد. باشد که شما به روبه‌رو شدن با پروردگارتان یقین پیدا کنید. ۲ او کسی است که زمین را گستراند و در آن،

وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِي

کوه‌هایی محکم و با برجا و رودهایی قرار داد و از هر نوع محصولی در آن جفت جفت قرار داد (و) با (ظلمت) شب، (روشنایی)

الَّيْلِ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾ وَفِي

روز را می‌پوشاند. برآستی در این (موت‌ها)، برای افرادی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی (از علم و قدرت خدا) وجود دارد. ۳ در

الْأَرْضِ قَطْعٌ مُّتَجَاوِرٌ وَجَنَّتٌ مِنْ أَعْنََابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ

زمین، قطعاتی (با ویژگی‌های متفاوت و) کنار هم، و باغ‌هایی از انگور وجود دارد، و (نیز) کشت و زرع (کوناگون) و درختان

صِنَوَانٍ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَاحِدٍ وَنُفِصِّلُ بَعْضَهَا

خرما که (گاهی) از یک ریشه‌اند و (گاهی) از ریشه‌های مختلف که (همگی) با یک آب آبیاری می‌شوند، و (با این حال، بعضی از

عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْثَلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

آنها را در (طعم و کیفیت) میوه‌ها، بر بعضی دیگر برتری دادیم. حقیقتاً در این (چیزها)، نشانه‌هایی برای افرادی که عقل خود

﴿٤﴾ وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ؕ إِذَا كُنَّا تُرَابًا ؕ أَمْ نَأْتِي

را به کار می‌گیرند، وجود دارد. ۴ اگر (از چیزی) شگفت‌زده می‌شوی، واقعاً این سخن‌شان، شگفت‌آور است (که می‌گویند):

خَلْقٍ جَدِيدٍ ؕ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ؕ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ

«آیا زمانی که خاک شویم، آیا برآستی در آفرینش جدیدی در می‌آییم؟!»، آنان، کسانی هستند که پروردگارش را انکار کردند،

فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

و آنان، (کسانی هستند که) در گردن‌هایشان زنجیرها قرار دارد، و آنان اهل دوزخ‌اند (و) همیشه در آن خواهند ماند. ۵

۲ و ۳. دو نشانه از نشانه‌های خدا و دو دلیل بر معجزه بودن قرآن: بر اساس آیات قرآن کریم و نیز دلایل قطعی و عقلی، خدای یگانه و جهان‌آفرین به هیچ‌وجه با حواس پنجگانه درک نمی‌شود و دیدنی نیست. همچنین فکر و اندیشه‌ی انسان نمی‌تواند به چگونگی خدا پی ببرد و بفهمد که او چیست. خدای بزرگ و مهربان اما برای شناساندن خود به بندگانش، آنان را به تفکر و اندیشه در جهان هستی دعوت کرده تا آنان با شناخت آفرینش دقیق و بی‌نظیر او، به دانش و قدرت بی‌پایانش پی ببرند. قرآن کریم نیز در آیات متعددی توجه انسان‌ها را به مخلوقات گوناگون خدا جلب کرده است. این آیات به برخی از نشانه‌های خدا اشاره می‌کند که اندیشه در باره‌ی آن‌ها، انسان را به عظمت و دانش بی‌پایان پروردگار هستی راه‌نمایی می‌کند. یکی از این نشانه‌ها، «وجود ستون‌های نامرئی در آسمان» است.

در آیه‌ی ۲ می‌خوانیم: «خداوند، کسی‌ست که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی دیدنی برافراشت.» شاید این مطلب در زمان نزول قرآن به خوبی فهمیده نمی‌شده؛ ولی هم‌اکنون با پیشرفت علم، از این آیه معنای روشنی دریافت می‌شود. در هنگام نزول این آیات، هیأت بطلمیوسی بر افکار جهان حکومت می‌کرد. بر اساس آن فکر می‌کردند که کره‌ی زمین، مرکز جهان است و آسمان‌ها به صورت کره‌هایی تودرتو - همانند طبقات پوست پیاز - روی هم قرار دارند؛ ولی حدود هزار سال پس از نزول این آیات، علم و دانش بشر به اینجا رسید که نظریه‌ی افلاک پوست پیازی، به‌کلی بی‌پایه است، و آنچه واقعیت دارد، این است که کره‌ها هر یک در مدار و جایگاه خود - بی‌آن‌که تکیه‌گاهی داشته باشند - ثابت هستند، و تنها چیزی که آن‌ها را در جای خود نگه می‌دارد، تعادل قوه‌ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز کره‌هاست که یکی با جرم این کره‌ها ارتباط دارد و دیگری مربوط به حرکت آن‌هاست. منظور از ستون‌های نامرئی که آسمان‌ها را برافراشته است، شاید همین نیروی نامرئی و قدرتمند باشد. یکی دیگر از نشانه‌های خدا که در این آیات بیان شده، «زوجیت گیاهان» است.

خداوند در آیه‌ی ۳ سوره‌ی رعد می‌فرماید: «و در آن [زمین]، از تمام میوه‌ها یک جفت آفرید.» هرچند از گذشته‌های دور، مردم می‌دانستند که برخی از گیاهان - مانند خرما - با گرده‌افشانی و نشست گرده‌ی گیاه ماده بر روی گیاه نر بارور می‌شوند، تا اواسط قرن هجدهم میلادی و کشف دانشمند سوئدی (لینه) در این مورد، کسی نمی‌دانست که این راز تقریباً یک قانون کلی و همگانی در جهان گیاهان است؛ در حالی که قرآن کریم بیش از هزار و صد سال پیش از آن کشف، به این حقیقت مهم اشاره کرده است، این دو پدیده‌ی مهم، علاوه بر این‌که دو نشانه از نشانه‌های قدرت خدا هستند، دو نشانه از معجزه بودن قرآن کریم نیز هستند؛ زیرا هیچ‌کس در زمان نزول آیات قرآن، از معنای دقیق این آیات اطلاع نداشت و بزرگ‌ترین دانشمندان عصر پیامبر ﷺ نیز از این حقایق بی‌اطلاع بودند.



وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ

پیش از آنان (درخواست) رحمت، از تو می‌خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی؛ حال آن‌که

قَبْلَهُمُ الْمَثَلَتُ<sup>۵</sup> وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى

پیش از آنان، مجازات‌هایی (بر سر کافران) آمده است. با این‌که مردم ستم کارند، پروردگارت دارای

ظَلَمِهِمْ<sup>۶</sup> وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ<sup>۶</sup> وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا

آمرزشی (بزرگ) برای آنان است، و قطعاً پروردگارت به سختی کیفر می‌کند. ۶ کافران می‌گویند: «چرا

لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ<sup>۷</sup> إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ

معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟» تو فقط هشداردهنده‌ای، و هر قومی، راه‌هایی

قَوْمٍ هَادٍ<sup>۷</sup> اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ

درود. ۷ خدا از آنچه که هر (موجود) ماده حمل می‌کند و آنچه (از نطفه یا جنین) که رحم‌ها نکه می‌دارند و آنچه اضافه می‌کنند (و بیش

وَمَا تَزَادُ<sup>۸</sup> وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ<sup>۸</sup> عَالِمُ الْغَيْبِ

از یک جنین در آن رشد می‌کند، آگاه است، و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد. ۸ (امور) پنهان و آشکارا می‌داند، بزرگ (و) بسیار

وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ<sup>۹</sup> سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلِ وَمَنْ

بلندمرتبه است. ۹ کسی از شما که سخن (خود) را پنهان کند و کسی که آن را آشکار کند، (نزد خدا) یکسان است، و (هم‌چنین

جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ<sup>۱۰</sup>

برای او تفاوت ندارد) کسی که بخواهد خود را با (تاریکی) شب پنهان کند، با کسی که بخواهد در روز آشکارا به راه خود رود. ۱۰

لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ

انسان از پیش رو و پشت سر تعقیب‌کنندگانی (از فرشتگان) دارد که به فرمان خدا، او را حفظ می‌کنند. خدا

أَمْرِ اللَّهِ<sup>۱۱</sup> إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ<sup>۱۱</sup>

وضعیت هیچ قومی را (که در رفاه هستند)، تغییر نمی‌دهد، تا این‌که آنان وضعیت خود را (با گناه) تغییر دهند، و زمانی

وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ<sup>۱۲</sup> وَمَا لَهُمْ مِنْ

که خدا برای قومی، بدی (و عذابی) بخواهد، هیچ بازگشتی ندارد. و آنان غیر از خدا هیچ کلاس‌سازی نخواهند

دُونِهِ مِنْ وَالٍ<sup>۱۱</sup> هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا

داشت. ۱۱ او کسی است که برق را (از میان ابرها) به شما نشان می‌دهد؛ در حالی که (هم از آن) می‌ترسید و (هم) امیدوار

وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ<sup>۱۲</sup> وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ

می‌شوید، و ابرهای سنگین بار را پدید می‌آورد. ۱۲ رعد، در حالی که او را می‌ستاید، (از هر عیب و نقصی) منزهش

وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ<sup>۱۳</sup> وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا

می‌شمرد، و فرشتگان (نیز) به سبب ترس از عظمت او (چنین می‌کنند)، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و آن را به هر کس که

مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ<sup>۱۳</sup>

بخواهد، می‌رساند (و هلاک می‌کند)، کافران در پاره‌ی خدا بحث و جدل می‌کنند؛ حال آن‌که او به شدت مجازات می‌کند. ۱۳

۱۱. دو عامل مهم در حفظ سلامت و سعادت انسان: همه‌ی انسان‌ها به طور طبیعی در پی سلامت و سعادت خود هستند. دین اسلام که مهم‌ترین و کامل‌ترین برنامه برای زندگی بشر است، برای این مطلب اهمیت فراوانی قائل شده و از راه‌های گوناگون، انسان را با عواملی که در سلامت و سعادت واقعی او تأثیر دارند، آشنا کرده است. این آیه به دو عامل مهم از آن عوامل اشاره می‌کند که یکی مربوط به خارج از وجود انسان و دیگری مربوط به خود اوست، و در عین حال کاملاً به هم مربوط هستند. نخستین عاملی که این آیه برای سلامت انسان برشمرده، وجود عوامل نامرئی و نامحسوس است که از سوی خدا برای محافظت انسان از بلایا و حوادث ناگوار مأمور شده‌اند.

طبق آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، گروهی از فرشتگان مأموریت دارند که از انسان‌ها در برابر حوادث طبیعی محافظت کنند. بدون شك انسان در زندگی خود در محاصره‌ی انواع حوادث قرار گرفته است؛ مخصوصاً هنگام کودکی که از اوضاع اطراف خود آگاهی کافی ندارد، با شگفتی تمام، از میان آن‌همه خطر و آسیب، جان سالم به در می‌برد. شاید همه‌ی ما حوادثی را تجربه کرده باشیم که خودمان هم درست نمی‌دانیم چگونه از آن‌ها به سلامت گذر کرده‌ایم. البته بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام، این حفظ و مراقبت تا زمانی ادامه دارد که خداوند حادثه‌ای را برای انسان نخواست باشد؛ که در آن صورت، فرشتگان محافظ از میان می‌روند و انسان را به دست آن حادثه می‌سپارند. عامل دومی که این آیه سعادت انسان برمی‌شمرد، عملکرد خود اوست. آری، بر اساس قرآن کریم، مهم‌ترین عامل خوشبختی بشر، رفتار خود اوست. این یکی از مهم‌ترین درس‌های قرآن به تمام مسلمانان و بلکه به تمام انسان‌هاست که به جای جست‌وجوی سعادت در حرکت ستارگان و سعد و نحس روزها و سال‌ها، آن را به وسیله‌ی رفتار خود ایجاد کنند و بدانند که هر انسان و هر ملتی، سرنوشت خود را به دست خود رقم می‌زند. بر اساس تعالیم دین، این عامل با عامل قبل کاملاً در ارتباط است؛ بدین صورت که وجود ایمان و کارهای شایسته، باعث حفاظت بیشتر انسان از سوی خدا، و نبودن آن، باعث کم شدن محافظان انسان می‌شود. در روایتی از امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌خوانیم: «هر کس که از درون خودش پنددهنده‌ای داشته باشد، [علاوه بر آن دو محافظ] از سوی خدا نگهداری بر او گماشته می‌شود.» در روایت دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «هر کس از درون خودش پنددهنده‌ای نداشته باشد، از سوی خدا محافظی بر او گماشته نخواهد شد.»

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ

دعا و نیایش حقیقی، تنها سزاوار اوست و کسانی که (مشرکان ایشان را به منظور عبادت) به جای او می خوانند، هیچ پاسخی به آنان

إِلَّا كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ

می دهند؛ مگر مانند شخصی (تشنه) که بر سر چاهی نشسته و دو دستش را به سوی آب دراز کرده تا (آب را) به دهانش برساند؛ در حالی

الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِي ضَلٰلٍ ۙ ﴿١٤﴾ وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ

که آب (دور است و) به دهانش نمی رسد. (آری) دعای کافران فقط در گمراهی و تباهی ست. ۱۴ کسانی که در آسمانها و زمین هستند، و (نیز)

طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظَلَّلُوْهُمُ بِالْغُدُوِّ وَ الْاَصْحٰلِ ۙ ﴿١٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ

سایه هایشان، خواه و ناخواه، هر صبح و شام تنها در مقابل خدا اطاعت و خضوع می کنند. ۱۵ بگو: مالک و صاحب اختیار آسمانها و

وَ الْاَرْضِ قُلْ اللّٰهُ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُوْنَ

زمین کیست؟ بگو: «الله» (است). بگو: آیا به جای او، سرپرستانی (برای خود) انتخاب کرده اید که هیچ سود و ضرری را برای

لَاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَ الْبَصِيْرُ اَمْ هَلْ

خودشان (هم) مالک نیستند؟! بگو: آیا نابینا و بینا یکسان هستند؟ آیا تاریکیها و نور با هم برابرند؟ آیا آنان برای

تَسْتَوِي الظُّلُمٰتُ وَ النُّوْرُ اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوْا كَخَلْقِهٖ فَتَشٰبَهَ

خدا شریکانش قرار داده اند که مانند آفرینش او، (مخلوقاتش) آفریده اند و بدین جهت (این دو) آفرینش بر آنان مشبه شده است

الْحَلِقُ عَلَيْهِمْ قُلْ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۙ ﴿١٦﴾

(و به عبادت بت ها رو کرده اند)؟! بگو: «الله»، آفریدگار همه چیز است و اوست که یگانه و بسیار مسلط و چیره است. ۱۶

اَنْزَلَ مِنَ السَّمٰءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةً بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ

از آسمان، آبی (پاک و خالص) فرو فرستاد، و (رودهایی) در درّه ها به اندازه ی گنجایش آن ها جاری شد، و سیلاب، کفی

زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوْقَدُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ

را (که تاروی آب) بالا آمده و پف کرده، با خود برداشت. و از آنچه برای به دست آوردن زینیرها یا لوازم زندگی

مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ

در آتش می گدازند (نیز) کفی مانند آن ظاهر می شود. خدا، این چنین، حق و باطل را بیان می کند؛ اما کف در حالی که به کناری

جُفَاءً وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ

می رود، نابود می شود؛ ولی آنچه به مردم سود می رساند، در زمین می ماند. خداوند، چیزهای مهم را بدین سان بیان

الْاَمْثَالَ ۙ ﴿١٧﴾ لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنٰى وَ الَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيبُوْا

می کند. ۱۷ کسانی که به (دعوت) پروردگارش پاسخ (مثبت) دادند، بهترین (فرجام) را خواهند داشت، و کسانی که به او پاسخ

لَهُمْ لَوَاتٍ لَهُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَ مِثْلُهٗ مَعَهٗ لَا فِتْنٰتٌ لِّهٖ

(مثبت) ندادند، اگر تمامی آنچه در زمین است و (نیز) مانند آن را همراه داشته باشند، قطعاً (حاضرند) آن را عوض (رهایی از

اَوْلٰئِكَ لَهُمْ سَوْءُ الْحِسَابِ وَ مَا وِلٰهُمُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمِهَادُ ۙ ﴿١٨﴾

عذاب) بدهند. آنان، بلاخواستی هم انگیز دارند، جایگاهشان دوزخ است، و (دوزخ) چه بستر نامناسبی (برای استراحت) است! ۱۸

۱۷. حق و باطل: خدای مهربان در کتاب خود، حقایق ارزشمند را با زبانی ساده و روان بیان کرده و بندگان خویش - چه باسواد و دانشمند و چه بی‌سواد و عامی - را از سفره‌ی دانش خود بهره داده است. به همین سبب بارها از مثال‌های گوناگون استفاده کرده تا مطالب سخت و دشوار را به مردم بفهماند. این آیه با مثال زیبایی ویژگی‌های «حق و باطل» را چنین بیان کرده است: ۱- حق مانند آب زلال، سودمند است، و باطل مانند کف روی آب، بی‌خاصیت و بی‌ارزش. انسان‌ها نیز از مردان حق و حقیقت و سخنان و تعالیم آنان همیشه سود برده‌اند؛ اما انسان‌های زورگو، گنه‌کار، دروغ‌گو و فریب‌کار هیچ‌گاه به مردم سودی نرسانده‌اند. ۲- حق مانند آب روان، پرمحتوا و بارزش، و در عین حال، خاموش و متواضع است؛ ولی باطل مانند کف روی آب، اهل خودنمایی و بزرگ‌نشان دادن خود است. مردان حق و حقیقت و سخنان درست و بارزش، بی‌آن‌که جار و جنجال کنند، ارزش و محتوا دارند، و انسان‌های باطل‌اندیش و تهی‌مغز، با فریاد و غوغا تنها می‌توانند اندکی خودنمایی کنند. ۳- حق مانند آب زلال و طلای خالص، به خودی خود ارزش دارد؛ ولی باطل باید خود را با حق بیامیزد تا بتواند برای مدتی دیگران را فریب دهد و در جایگاه حق بنشیند؛ مانند انگشتر فلزی که با روکش طلا پوشیده می‌شود. مردان خدا و تعلیمات الهی آنان، سراسر درستی و راستی هستند و هیچ‌گاه به تأیید دیگران نیازی ندارند؛ ولی سخن باطل و غیر الهی باید با قدری از حق و حقیقت مخلوط شود تا بتواند مردم را بفریبد. ۴- حق همچون آب زلال که برای زندگی بشر لازم است و به او سود می‌رساند، در تاریخ باقی می‌ماند، و باطل مانند کف روی آب، دیر یا زود از بین می‌رود. به راستی از میان ابراهیم علیه السلام و نمرود، موسی علیه السلام و فرعون، محمد صلی الله علیه و آله و ابوجهل، علی علیه السلام و معاویه، و حسین علیه السلام و یزید، نام و یاد کدام یک باقی مانده است؟ ۵- مبارزه‌ی حق و باطل همیشگی است و تا پایان دنیا ادامه دارد. پس باید در همه جا مراقب باطل و اهالی آن بود، آن را شناخت و در برابر آن موضع مناسب گرفت.

﴿۹﴾ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ

آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، همچون شخص کور (دل) است؟

﴿۱۰﴾ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ

فقط خردمندان پند می‌گیرند؛ ۱۰ همانان که به پیمان (خود با) خدا وفا می‌کنند و عهد (الهی) را

الميثاق ﴿۱۰﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَيُحْشُونَ

می‌شکنند؛ ۲۰ همانان که روابطی را که خدا به پیوند آن‌ها دستور داده، برقرار می‌کنند، از پروردگارشان

رَبِّهِمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ

می‌ترسند و از (آن) بلاخواست غم‌انگیز بیم دارند؛ ۲۱ همانان که برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان

رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

صبر می‌کنند و نماز را کامل و بی‌نقص به جای می‌آورند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم، در نهان و آشکار انفاق می‌کنند

وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ

و بدی را با نیکی دور می‌کنند. آنان، فرجام (نیکی) این سرا را خواهند داشت؛ ۲۲ به باغ‌هایی (از بهشت) که

يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ

برای اقامت دائمی‌ست (و) وارد آن می‌شوند، همراه برخی از پدران و مادران و همسران و فرزندان‌شان که افرادی

يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ

شایسته بودند. و فرشتگان از هر دری نزد آنان می‌آیند؛ ۲۳ (و می‌گویند): «در برابر صبرتان (در دنیا)، سلامت و

عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ

امنیتی (جاودان) بر شما باد؛ پس فرجام آن سرا (ای فانی)، چه نیکوست! ۲۴ کسانی که پیمان خدا را پس از محکم کردن آن

وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

می‌شکنند و روابطی را که خدا به پیوند آن‌ها دستور داده، قطع می‌کنند و در زمین به فساد رو می‌کنند، آنان از رحمت (الهی)

أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۲۵﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

دور خواهند شد، و آنان فرجام بد این سرا را خواهند داشت. ۲۵ خداست که روزی را برای هر کس که بخواهد، می‌گسترده (یا)

وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا

تنگ می‌کند. (اینان) به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند؛ حال آن‌که زندگی دنیا در برابر آخرت، فقط کالایی (ناچیز)

مَتَاعٌ ﴿۲۶﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ

است. ۲۶ کافران می‌گویند: «چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟» بگو: خدا هر که را

إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ﴿۲۷﴾ الَّذِينَ آمَنُوا

بخواهد، گمراه می‌کند، و هر که را که (به درگاهش) بزرگد، به سوی خود هدایت می‌کند؛ ۲۷ همانان که

وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾

ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باشید: تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. ۲۸

۲۸. آرامش حقیقی: یکی از بزرگ‌ترین آرزوی‌های بشر، رسیدن به «آرامش» بوده و هست. از گذشته‌های دور تاکنون، انسان‌ها از راه‌های گوناگون در پی به دست آوردن آرامش بوده‌اند. در قرن اخیر به‌ویژه تلاش برای رسیدن به آرامش و نیز ادعای ایجاد آن از سوی مدعیان دروغین افزایش یافته، و البته به رغم پیشرفت شکفت‌انگیز بشر، بیشترین رنج او در این دوران، از اضطراب و افسردگی‌ست؛ تا حدی که افسردگی، بیماری قرن شناخته شده است. هجوم بی‌سابقه‌ی بسیاری از مردم به سوی مواد مخدر و مشروبات الکلی که باعث خلسه و مستی موقت می‌شود و فرد را فقط اندکی از همه چیز و همه کس رها می‌کند، دلیل روشنی بر این ادعاست؛ هر چند که این آرامش‌های کاذب، پس از مدت کوتاهی، به جسم و روان انسان به‌شدت آسیب می‌رساند و از نظر مالی نیز ضربات سهمگینی به او وارد می‌کند. حجم کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده و شمار روان‌شناسان، روان‌پزشکان، مریبان و دلسوزانی که در این باره فعالیت می‌کنند، این ادعا را ثابت می‌کند.

خدای بزرگ اما در ۱۴۰۰ سال قبل در قرآن مجید به انسان‌ها آموخته که یگانه راه‌هایی از ترس و اضطراب و افسردگی و رسیدن به آرامش و نشاط، «یاد او» است. برای فهم درست این مطلب باید ریشه‌های اضطراب و پریشانی در وجود انسان‌ها را بهتر بشناسیم و آنگاه از تأثیر یاد خدا در برطرف کردن آن‌ها آگاه شویم. در یک نگاه می‌توان برخی از عوامل نگرانی و پریشانی را چنین برشمرد: ۱- ترس از آینده: بسیاری از انسان‌ها، به علت بی‌خبری از آینده، از آن می‌ترسند؛ زیرا احتمال می‌دهند که در چنگال حوادث گرفتار شوند و نعمت‌هایی را که هم‌اکنون در اختیار دارند، از دست بدهند. توجه به خدا اما به انسان یادآوری می‌کند که آینده نیز از آن خداست، و او سرپرست بندگان خویش و نسبت به آنان مهربان است، و اگر نعمتی را هم از آنان بگیرد، بی‌شک بهتر از آن را برایشان جایگزین خواهد کرد. ۲- نگرانی از گناهان و اشتباه گذشته: یکی از علل نگرانی انسان‌ها، ترس و وحشت از اشتباهات گذشته است؛ ولی یاد خدا و توجه به بخشندگی بی‌حد و حصر او، به انسان امید می‌بخشد و او را برای عذرخواهی از خدا و جبران گذشته تشویق می‌کند و به او دلگرمی می‌دهد. در این صورت، لطف خدا نیز به یاری‌اش می‌شتابد. ۳- ضعف انسان در برابر دشمنان یا حوادث طبیعی: معمولاً انسان‌ها در زندگی‌شان، به عقل و نیروی خود اعتماد می‌کنند. به همین سبب، در هنگام مواجه شدن با دشمن یا مشکلاتی که طبق محاسباتشان توان مقابله با آن را ندارند، روحیه‌ی خود را می‌بازند و تسلیم می‌شوند. اما افرادی که به خدای نیرومند تکیه می‌کنند، از هیچ دشمن یا حادثه‌ای نمی‌ترسند و با ایمان به هدف خود و توکل به خدای بزرگ، در برابر مشکلات و حوادث استقامت می‌کنند. ۴- احساس پوچی: بسیاری از مردم به سبب ناآشنایی با آفریدگار خود و هدف زیبای او از آفریدن انسان، تصور درستی از معنای زندگی و زنده بودن ندارند؛ اما توجه به خدا و سرنوشت زیبایی که او برای انسان‌ها ترسیم کرده است، زندگی را در نظر انسان بسیار مهم و هدف‌دار می‌کند و او را از حیرت و سرگردانی نجات می‌دهد. ۵- دنیاپرستی و تجمل‌گرایی: توجه افراطی به تجملات و زر و زیور دنیا، انسان را اسیر آن می‌کند و نرسیدن به هر یک از خواسته‌های مادی، باعث اندوه و افسردگی او می‌شود؛ اما ایمان و توجه به خدا چنان آزادی و روشن‌بینی‌ای به انسان می‌دهد که دیگر هیچ‌یک از تجملات دنیایی نمی‌تواند او را فریب دهد. ۶- ترس از مرگ: یکی از بزرگ‌ترین علل اضطراب، ترس از مرگ است؛ اما یاد خدا و توجه به زندگی پس از مرگ که بخشی از آفرینش اوست، به انسان یادآوری می‌کند که مرگ فقط مرحله‌ای برای رسیدن به تکامل و سعادت نهایی‌ست.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، پاک‌ترین (زندگی) را دارند و بازگشتی نیکو خواهند داشت.

﴿۲۹﴾ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ

۲۹ بدین‌سان، تو را در امتی فرستادیم - که پیش از آن، امت‌هایی بودند که دوران‌شان سپری شد - تا آنچه را بر تو وحی

عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ

کردیم، بر آنان بخوانی، و این در حالی‌ست که آنان به (خدای) رحمان کفر می‌ورزند. بگو: او مالک و صاحب‌اختیار

رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ ﴿۳۰﴾ وَلَوْ أَنَّ

من است. هیچ خدایی جز او نیست. تنها بر او توکل کردم و بازگشتم تنها به پیشگاه اوست. ۳۰ اگر (معجزه‌ی تو)،

قُرْآنًا سُرِّتَ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ

چیزهای خواندنی بود که کوه‌ها با آن به حرکت در می‌آمد، یا زمین با آن تکه تکه می‌شد، یا مردگان با آن به سخن در

بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِيسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ

می‌آمدند، (باز هم اگر خدا می‌خواست، ایمان نمی‌آوردند. این‌طور که شما می‌پندارید، نیست؛) بلکه تمام این کار

اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا

(یعنی هدایت) فقط برای خداست. آیا مؤمنان (هنوز) ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست، همه‌ی مردم را هدایت می‌کرد؟

صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ

پیوسته بلائی کوبنده‌ای به سبب اعمال کافران، به آنان می‌رسد، یا در نزدیکی خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا زمانی که وعده‌ی

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدْ اسْتَهْزَأُ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ

خدا فرا رسد. (آری،) خدا خلف وعده نمی‌کند. ۳۱ به‌راستی پیامبرانی پیش از تو (به وسیله‌ی کافران)

فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۳۲﴾

مسخره شدند، و من به کافران مهلت دادم؛ آنگاه آنان را مجازات کردم. پس (بنگر) کیفر من چگونه بود؟ ۳۲

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ

آیا کسی که بر همه‌ی افراد در حال انجام کارهایشان نظارت کامل دارد (مانند کسی‌ست که چنین نیست؟) آنان برای خدا شریکانی

قُلْ سَمَّوُهُمْ أَمْ تُنْبِئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَظَاهِرٍ مِنْ

قرار دادند. بگو: آنان را توصیف کنید. آیا شما او را از چیزی که (از وجودش) در زمین بی‌خبر است، آگاه می‌کنید؟ آیا با سخنی سطحی

الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ

و دور از حقیقت (و او را از شریکانش باخبر می‌کنید؟). (چنین نیست؛) بلکه مکر و حيله‌ی کافران برایشان آراسته شده، و (آنان) از راه

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَهَلْ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ

(راست) بگذاشته شده‌اند. (آری،) کسی که خدا گمراهش کند، هیچ راه‌نمایی نخواهد داشت. ۳۳ آنان در زندگی دنیا، عذاب‌ی

الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۳۴﴾

(سخت) خواهند داشت، و یقیناً عذاب آخرت سخت‌تر است، و در برابر (خشم) خدا، هیچ محافظی نخواهند داشت. ۳۴

﴿۳۴﴾

۲۹. بهترین زندگی: «چگونه زندگی بهتری داشته باشیم؟»؛ این سؤالی است که تک تک ما در جست‌وجوی پاسخ آن هستیم و برای رسیدن به آن، شب و روز تلاش می‌کنیم. شاید مهم‌ترین دغدغه‌ی دنیای مدرن امروز نیز پاسخ به همین سؤال باشد؛ اما چرا با این‌همه پیشرفت و تمدن ظاهری، هنوز بیشتر انسان‌ها روی خوشی و آسایش را ندیده‌اند؟ چرا اضطراب و افسردگی در دنیا بیداد می‌کند و چرا بسیاری از مردم، با داشتن بسیاری از امکانات، باز هم از زندگی خود لذت نمی‌برند؟ پاسخ این پرسش‌ها جز با شناخت صحیح انسان به دست نمی‌آید. بدون شک اگر ما انسان را موجودی مادی بدانیم و همه‌ی وجود او را در جسمش خلاصه کنیم، ایجاد بهترین زندگی مادی برای او، مساوی با فراهم شدن بهترین زندگی خواهد بود؛ ولی موضوع این است که انسان موجودی دو بُعدی است: یک بُعد، جسم اوست که به جهان ماده مربوط می‌شود، و بُعد دیگر، روح اوست که به عالم ملکوت متصل است، و تا زمانی که به جسم و روح انسان رسیدگی کافی و هماهنگ نشود، او از وضعیت خود راضی نخواهد شد. اما چه کسی می‌تواند برنامه‌ی دقیقی برای سلامت جسم و روح انسان ارائه کند؟ آیا خود انسان می‌تواند تمام نیازهای روحی و جسمی خود را - که بدون شک پیچیده‌ترین موجود روی زمین است - برآورده کند؟ پاسخ قطعی این سؤال، منفی است؛ زیرا انسان، نقطه‌ی کوچکی از این جهان است و به‌درستی نمی‌داند که در کجای عالم هستی قرار دارد و برای رسیدن به هدف نهایی خود، چه کارهایی باید بکند. او که خود یکی از مخلوقات است، از نیازها و توانایی‌های حقیقی خود خبری ندارد، و تنها آفریدگار او از تمامی نیازهای آگاه است و می‌تواند برای سعادتش برنامه‌ریزی کند. پس تنها راه سعادت بشریت و یگانه مسیر رسیدن به خوشبختی، پیروی از مقررات دین اسلام است که آفریدگار هستی برای سعادت بشر نازل کرده است. این آیه به وضوح بیان می‌کند که بهترین و پاک‌ترین زندگی، برای افراد باایمانی است که با توجه به دستورهای دین، به شایستگی رفتار می‌کنند. آیات ۲۸ و ۲۹ بیان می‌کند که دو عامل مهم، مایه‌ی آبادانی زندگی فردی و اجتماعی انسان در دنیا و آخرت است؛ توجه به خدا و پیروی از دستورهای دین. در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی اعراف نیز می‌خوانیم: «اگر مردم شهرها باایمان و پرهیزکار بودند، خیر و برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم.» در مقابل، در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی طه نیز می‌خوانیم: «هر کس که از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت.» آری، راز خوشبختی انسان‌ها در دنیا و آخرت، همین نکته است، و تنها با شناخت پیام خدا و با ایمان و عمل به آن می‌توان به سعادت قطعی رسید. البته باید به یاد داشته باشیم که این کار گفتن‌اش آسان و اجرایش سخت و دشوار است. هرچند «اسلام» نامی آشناست و در ظاهر میلیون‌ها پیرو دارد، باید بپذیریم که مظلوم‌ترین حقیقت جهان است و واقعیت این است که اکثر مسلمانان، تنها نام اسلام را با خود حمل می‌کنند و از آموزه‌های حیات‌بخش آن بهره‌ی زیادی ندارند. بی‌شک تا زمانی که پیروی ما از دین، تنها در حد ادعا بماند، از آثار بی‌ظنیرش نصیب زیادی نخواهیم برد؛ درست مانند شخص گرسنه‌ای که غذای خوشبویی را فقط می‌بوید، یا بیماری که تنها به دارو می‌نگرد! آری، تا زمانی که صداقت، امانت، وجدان کاری، نوع‌دوستی، خوش‌خلقی، راست‌گویی و ... که دستورهای بدیهی و بنیادین اسلام هستند - در زندگی ما جایگاه محکمی نداشته باشند، ما از برکات اسلام بهره‌ی زیادی نخواهیم برد.



مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده. (این است که) از زیر (درختان) آن، نهرها

أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى

جاری ست (و) میوه‌ها و سایه‌اش همیشگی ست. این، فرجام کسانی ست که خود را (از خشم خدا) حفظ کردند.

الْكٰفِرِيْنَ النَّارِ ۝۳۵ وَالَّذِيْنَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتٰبَ يَفْرَحُوْنَ بِمَا

و فرجام کافران، آتش است. ۳۵ کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان دادیم، از آنچه بر تو نازل شده، خوشحال اند.

أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ

و از گروه‌های (اهل کتاب)، کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می‌کنند. بگو: من تنها به پرستش خدا

أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَآبِ

و شرک نورزیدن به او مأمور شده‌ام. تنها به سوی او دعوت می‌کنم و بلاگشتم فقط به پیشگاه اوست. ۳۶

وَكَذٰلِكَ أُنزِلْنٰهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِيْنَ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ

بدین سان، قرآن را فرمانی (به زبان) عربی نازل کردیم. چنانچه پس از این آگاهی‌ای که به تو رسیده، (باز)

مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ۝۳۷

از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر (عذاب) خدا، هیچ یاور و محافظی نخواهی داشت. ۳۷

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً

به راستی پیش از تو، پیامبرانی را فرستادیم و برای آنان، همسران و فرزندان قرار دادیم، و هر پیامبری تنها با اجازه‌ی خدا،

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ

می‌تواند معجزه‌ای بیاورد. (آمدن هر معجزه، وقتی معین دارد، و) هر وقت معینی (حکم مقرر و) نوشته‌شده‌ای دارد.

۝۳۸ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ۝۳۹ وَإِنْ

۳۸ خداوند آنچه (از مقررات) را بخواهد، محو می‌کند و (آنچه را بخواهد) قطعی می‌کند، و اصل و اساس (هر آنچه در مورد مقررات عالم) نوشته شده،

مَا تُرِيَّتَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعَدُهُمْ أَوْ تُتَوَفِّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ

زد اوست. ۳۹ اگر برخی از آنچه را که به آنان وعده می‌دهیم، (در زندگی‌ات) به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) جان تو را بگیریم، (در حال) وظیفه‌ی

الْبَلٰغِ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ۝۴۰ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا

تو فقط رساندن (پیام‌های ما) است و محاسبه‌ی (اعمال آنان) فقط بر عهده‌ی ماست. ۴۰ آیا توجه نمی‌کنند که ما (از پوسته) سراع (اهل زمین می‌آیم و

مِنَ اطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ

(را گرفت جان‌شان)، از گوشه و کنار (جامعه‌ی بشری روی) زمین می‌کاهیم؟ (آری) خداوند حکم می‌راند و هیچ‌کس نمی‌تواند حکمش را رد کند، و او زود

الْحِسَابِ ۝۴۱ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا

به حساب (بندگانش) می‌رسد. ۴۱ به راستی پیشینیان آنان (تیر) نیز نگ ساختند (ولی نیز نگ‌هایشان اثری نداشت)؛ زیرا (اسباب) همه‌ی نقشه‌ها فقط در

يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكٰفِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ۝۴۲

اختیار خداست؛ و (خدا) از آنچه هر کسی می‌کند، آگاه است. بجزودی کافران خواهند دانست که فرجام (نیکی) آن‌را برای کیست. ۴۲

۴۲

۳۹. قانون‌های الهی؛ قطعی یا تغییرپذیر؟: در هر حکومتی، قوانینی حاکم است که آن حکومت بر اساس آن‌ها اداره می‌شود. فرمان‌روایی جهان هستی نیز قوانین خاصی دارد که فرمان‌روای والامقام آن وضع کرده است. بر اساس این آیه، قوانین الهی و تصمیمات او، دو نوع هستند. نوع یکم، قوانین و تصمیماتی است که بی‌شک اجرا می‌شوند و هیچ تغییر و دگرگونی در آن‌ها رخ نمی‌دهد؛ مانند ظهور امام زمان علیه السلام یا برپایی قیامت که بنا بر اراده‌ی قطعی خدا، بدون هیچ شک و شبهه‌ای به وقوع می‌پیوندد. آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، جایگاه این قوانین را «لوح محفوظ» یا «ام‌الکتاب» برشمرده‌اند که اشاره‌ای به علم و دانش خدا در مورد قطعیت اجرای آن‌هاست. نوع دوم قوانین خدا در جهان هستی، قوانین مشروط و تبصره‌دار است؛ قوانینی که به شروطی اجرا می‌شود، و با تغییر آن شروط اجرا نمی‌شود، یا در اجرای آن‌ها تغییراتی پدید می‌آید. طبق روایات، جایگاه این قوانین، «لوح معو و اثبات» است که به دانش خدا در مورد احتمال تغییر در این تصمیمات اشاره‌ای دارد.

برای نمونه، پیشوایان معصوم ما گفته‌اند که دعا، مقدرات و تصمیمات خدا را تغییر می‌دهد. یعنی مثلاً شخصی که به سبب گناہانی، مستحق کیفر خدا شده است، می‌تواند با توبه و درخواست بخشش از خدا، از عذاب نجات پیدا کند؛ یا بر اساس برخی از روایات، ظهور حضرت مهدی علیه السلام زمان مشخصی دارد که ممکن است با دعای شیعیان آن حضرت نزدیک‌تر شود؛ یا پیشوایان ما - که آگاه‌ترین افراد از قوانین خدا هستند - به ما فرموده‌اند که صدقه و کمک به نیازمندان، نیکی به پدر و مادر و انجام کارهای خوب، مدت عمر انسان را از زمان مقرر بیشتر می‌کند و حوادث ناگواری را که قرار است برای انسان اتفاق بیفتد، برطرف می‌کند. در روایات معصومین علیهم السلام، این تغییر مهم، «بداء» نامیده شده است. بداء (آشکار شدن) - که یکی از اعتقادات ما شیعیان است، یعنی حادثی که قرار بوده اتفاق بیفتد و حتی برخی از آن‌ها را پیشوایان دین نیز پیش‌گویی کرده‌اند، به سبب تغییر اوضاع اتفاق می‌افتد و بدین‌وسیله، خواست قطعی خدا، پس از خواست مشروطش آشکار می‌شود. در بعضی از روایات می‌خوانیم که ممکن است برخی از حوادث پیش از ظهور که امامان علیهم السلام پیش‌گویی کرده‌اند، به سبب تغییر اوضاع اتفاق نیفتد. شاید یکی از مهم‌ترین علل وجود قانون‌های تبصره‌دار و بداء در جهان هستی، توجه بیشتر انسان‌ها به این نکته باشد که آنان می‌توانند با تغییر رفتار خود و توبه و توجه به سوی خدا، سرنوشت خویش را تغییر دهند و با اراده‌ی خود، به سرانجام نیکوتری برسند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ

کافران می‌گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: همین که خدا و کسی که دانش کتاب (آسمانی) نزد

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤٣﴾

اوست (، یعنی علی بن ابی‌طالب)، بین من و شما گواه است، کافی است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

الرُّكُوتِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ

الف، لام، راء، (این،) کتابی (ست) که بر تو نازل کردیم تا مردم را با اجزای پروردگارشان از

إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾

تاریکی‌ها بیرون بیاوری و به نور برسانی؛ یعنی به راه (خدای) شکست‌ناپذیر و شایسته‌ی ستایش؛

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ

یعنی (راه) «الله»؛ همان که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای اوست.

لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ

وای بر کافران، به سبب عذابی شدید؛ ۲ همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

می‌دهند و (مردم را) از راه خدا بلز می‌دارند و در پی کژی و انحراف آن هستند. آنان در گمراهی

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا

دور و درازی به سر می‌برند. ۳ ما هر پیامبری را فقط به زبان قومش فرستادیم تا

مِن رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ

(پیام ما را) برایشان توضیح دهد. خدا هر کسی را که بخواهد، گمراه، و هر کسی را

مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

که بخواهد، هدایت می‌کند. اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است.

﴿٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ

۴ به راستی موسی را یا نشانه‌هایمان فرستادیم (و گفتیم) که قومت را از تاریکی‌ها

قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ

خارج کن و به نور برسان و روزهای خدا را به یادشان آور؛ زیرا در این (روزها)

اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

بی‌شک نشانه‌هایی برای هر فرد بسیار شکیبا و سپاسگزار وجود دگر.

۵

۱. بهترین قانون و برنامه و مجری: در هر جامعه‌ای، برای رشد و سعادت انسان‌ها و ایجاد امنیت و آرامش، قوانین و برنامه‌هایی تنظیم می‌شود. بی‌شک هر چه قانون‌گزار داناتر باشد، قانون او دقیق‌تر خواهد بود. البته روشن است که در هیچ جامعه‌ای، وجود قانون به تنهایی کافی نیست و برای عملی شدن آن باید افراد کارشناس و زبردستی که از قوانین اطلاع کافی دارند، آن‌ها را اجرا کنند و بر اجرای آن‌ها نیز به دقت نظارت داشته باشند. خدای بزرگ برای رشد و تکامل بندگانش، بهترین و جامع‌ترین قانون را در قالب آخرین کتاب آسمانی نازل فرموده است. قرآن بدون‌شک کامل‌ترین برنامه‌ی زندگی بشر است که عمل به دستورهای آن، انسان را به قلّه‌ی سعادت و خوشبختی می‌رساند؛ ولی این قانون و برنامه‌ی کامل و بی‌همتا نیز مانند همه‌ی قوانین، به مجری شایسته نیاز دارد. به همین سبب، خداوند، بهترین بندگان خود را که با قرآن آشنایی کامل دارند، مسئول اجرای قانون زندگی انسان‌ها یعنی قرآن کریم قرار داده است. از این رو در این آیه می‌خوانیم: «این کتابی است که بر تو نازل کرده‌ایم تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کنی و به نور و روشنایی برسانی.» آری، پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نخستین معلّم قرآن و مجری دستورهای آن است. آن حضرت نیز به دستور خدا، دوازده تن از بهترین بندگان او را رهبران بشریت معرفی فرمود و بیان کرد که اجرای درست دستورهای قرآن، از عهده‌ی کسی جز آنان بر نمی‌آید. در حدیث مشهور ثقلین که هم شیعیان و هم اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرموده است: «قرآن و اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند.» بنابراین تا پایان دنیا که اجرای قانون قرآن لازم است، وجود مجری آگاه و معصوم برای آن نیز لازم است، و در دوران ما که مجری معصوم قرآن غایب است، لازم است برای فهم آیات قرآن که مقدمه‌ی اجرای دستورهای آن است، به فقها و دانشمندان قرآن‌شناسی رجوع کنیم که با مکتب اهل بیت علیهم السلام به خوبی آشنا هستند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

زمانی (را یاد کن) که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را که بر شما ارزانی کرده به یاد آورید؛

إِذْ أَنْجَلَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

در آن زمان که شما را از (چنگال) فرعونیان نجات داد که پیوسته بلا و مصیبتی سخت بر سر شما

وَيُذَيِّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي

می آوردند؛ (یعنی) پسران تان را بسیار سر می پریدند و زنان تان را (برای کنیزی) زنده می گذاشتند، و در آن

ذَالِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ

(مصایب)، از جانب پروردگارتان (برای شما) آزمایشی بزرگ بود. «عزمانی (را یاد کن) که پروردگارتان اعلام کرد:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

اگر شکر کنید، بی گمان بر (نعمت‌های) شما می افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، (بدانید که) عذاب من بسیار

لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

سخت است. ۷ موسی گفت: «اگر شما و تمام کسانی که در زمین هستید، کافر شوید، (تथा به خود زیان رسانده‌اید؛ زیرا

جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُ الَّذِينَ

مسلماً خدا بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. ۸ آیا سرگذشت کسانی که پیش از شما بوده‌اند، به شما نرسیده است؟؛ یعنی

مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ

قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند؛ (گذشتگانی) که فقط خدا آنان را می شناسد. (آن سرگذشت، از این قرار

لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا

بود که) پیامبران شان، دلایل روشن برایشان آوردند؛ (ولی) نتیجه این شد که (کافران، از شدت خشم،) دستان خود را در

أَيْدِيهِمْ فِي آفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ

دهان‌هایشان گذاشتند (و انگشتان شان را با دندان‌هایشان فشر دند) و گفتند: «ما آنچه را که همراه آن فرستاده شده‌اید، انکار

وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ قَالَتْ

می کنیم، و ما نسبت به آنچه که ما را به آن دعوت می کنید، شک و تردیدی بسیار زیاد داریم. ۹ پیامبران شان گفتند:

رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ

«مگر در (ربوبیت) الله که پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است، شکمی وجود دارد؟ (خدا) شما

لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴿١٠﴾

را (به ایمان آوردن) دعوت می کند تا بخشی از گناهان تان را بیامرزد و (مرگ) شما را تا زمانی معین به تأخیر اندازد.»

قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا

(قوم آنان) گفتند: «شما فقط بشری مانند ما هستید که می خواهید ما را از آنچه اجداد

عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَاتُونَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾

و نیاکان مان می پرستیدند، بازدارید. (اگر غیر از این است،) دلیل آشکاری برای ما بیاورید. ۱۰

۱۰

۷. شکر نعمت، نعمت افزون کند: همه‌ی ما از کودکی آموخته‌ایم که در برابر لطف و مهربانی دیگران، از آنان تشکر کنیم. بی‌شک هر چه لطف شخصی بزرگ‌تر باشد، تشکر بیشتری برای سپاسگزاری از او لازم است. در این حال چگونه می‌توان از خدای بزرگ - که تمام زندگی و هستی ما به لطف او فراهم آمده - تشکر کرد و شکر نعمت‌هایش را به جای آورد؟ خداوند در این آیه اعلام کرده که اگر نعمت‌هایش را شکر کنیم، آن‌ها را زیادتر می‌کند. به راستی شکر خدا چیست و چگونه می‌توان نعمت‌های او را سپاس گفت تا آن‌ها را بر ما زیاد کند؟ از مجموع آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام فهمیده می‌شود که شکر خدا، سه مرحله دارد که اگر هر سه مرحله طی شود، شکر واقعی او انجام شده است.

نخستین مرحله‌ی شکر، «شکر قلبی» است. در این مرحله، انسان هر نعمتی را که دارد، از خدا می‌بیند و در دل خود، از لطف او سپاسگزار است. به فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام، «کمترین حدّ شکر این است که نعمت را از خدا بدانی.» دوّمین مرحله‌ی شکر، «شکر زبانی» است. در این مرحله، انسان با زبان خود از نعمت‌های خدا تشکر می‌کند و او را سپاس می‌گوید. البتّه این شکر نیز در جای خود لازم است؛ به‌ویژه گفتن عبارت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. هرچند این دو مرحله، لازم و اساسی‌ست، سوّمین مرحله‌ی شکر یعنی «شکر عملی»، مهم‌ترین و والاترین مرحله‌ی آن محسوب می‌شود. در این مرحله، انسان باید به‌خوبی بیندیشد که هر نعمتی برای چه هدفی به او داده شده است و آنگاه آن را در مسیر همان هدف به کار بندد. به‌راستی چرا خدا به ما توان دیدن و نعمت شنوایی و قدرت سخن گفتن بخشیده است؟ آیا جز برای این بوده که شکوه و عظمت او را در این جهان ببینیم، راه زندگی را بشناسیم و با این وسایل، در مسیر تکامل و سعادت گام برداریم؟ آیا با شکر زبانی نعمت بینایی و به کار بستن آن در مسیر گناه و نافرمانی، شکر آن به جای آورده شده است؟ امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده است: «[یکی از نمودهای] شکر نعمت، پرهیز از گناهان است.» رابطه‌ی «شکر» و «زیاد شدن نعمت‌ها» نیز از همین فرموده روشن می‌شود؛ زیرا هر گاه انسان نعمت‌های خدا را در مسیر مشخص آن صرف کند و در راه خلاف آن به کار نگیرد، ثابت کرده که لیاقت آن نعمت را دارد، و این شایستگی باعث لطف و بخشش بیشتر خدا می‌شود. باغبانی که می‌بیند گل‌ها و گیاهان یک قسمت باغ، از خاک و آب آن به‌خوبی بهره می‌گیرند و رشد می‌کنند و گل می‌رویند و میوه می‌دهند، به رسیدگی بیشتر به آن قسمت از باغ مشتاق‌تر می‌شود؛ اما گیاهانی که از خاک و آب باغ به‌خوبی استفاده نکنند، کم‌کم مورد بی‌توجهی باغبان قرار می‌گیرند و حتّی ممکن است که کنده یا سوزانده شوند. «بسوزند چوب درختان بی‌بَر/ سزا خود همین است مَر بی‌بری را!»

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ

پیامبران‌شان به آنان گفتند: «ما فقط بشری مانند شما هستیم؛ ولی خدا (باعطا کردن مقام نبوت،

يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ

بر هر یک از بندگانش که بخواهد، منت می‌گذارد. ما جز به خواست خدا نمی‌توانیم

بِسُلْطَنِ الْأَيَادِنِ اللَّهُ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلَيْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

برای شما (معجزه و) دلیلی بیاوریم، و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند. ح

﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدانا سُبُلَنَا

۱۱ چه شده که ما بر خدا توکل نکنیم؛ حال آن‌که ما را به راه‌های (سعادت) مان هدایت کرده است؟

وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا أَدْبَتُمونا وَعَلَى اللَّهِ فَلَيْتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

بی‌شک (ما) در برابر آزار و اذیت شما صبر می‌کنیم، و توکل‌کنندگان تنها باید بر خدا توکل کنند.»

﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ

۱۲ کافران به پیامبران‌شان گفتند: «قطعاً شما را از سرزمین‌مان بیرون می‌کنیم؛ یا (این‌که

أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ

اگر بخواهید بمانید، باید) به آیین ما درآید.» پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: «قطعاً ستمگران را

الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ

نابود خواهیم کرد؛ ۱۳ و مسلماً شما را پس از آنان، در زمین سکونت می‌دهیم. این (عنايت)،

ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾ وَاسْتَفْتَحُوا

برای کسی است که از مقام و منزلت من بترسد و از تهدیدم بهراسد.» ۱۴ (پیامبران از خدا) یاری

وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۱۵﴾ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَىٰ

خواستند و هر گردنکش حق‌ستیزی (از رسیدن به خواسته‌اش) محروم شد. ۱۵ پیش رویش جهنم است

مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ﴿۱۶﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَيَأْتِيهِ

و از خونابه‌ای چرکین به او نوشانده می‌شود؛ ۱۶ (به طوری) که آن را جرعه جرعه می‌نوشد؛ حال آن‌که

الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ نٌ وَمِنْ وَرَائِهِ

نمی‌تواند آن را (به آسانی) فرو برد، و مرگ از هر سو سراغش می‌آید؛ در حالی که او نمی‌میرد و پیش رویش

عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿۱۷﴾ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ

عذابی سخت (در انتظارش) است. ۱۷ وضعیت کسانی که پروردگارشان را انکار کردند، (چنین است که)

كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ

کلرهایشان مانند خاک‌ستری است که باد در روزی توفانی آن را به سرعت ببرد (و پراکنده کند). (آنان در

مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكِ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿۱۸﴾

قیامت) از هیچ‌یک از کلرهایشان (در دنیا)، بهره‌ای نخواهند برد. این، همان گمراهی دور و دراز است. ۱۸

۱۸. خاکستری بر سینه‌ی تندباد: بر اساس آیات قرآن، تنها راه رسیدن به سعادت جاودان، ایمان به خدای یگانه و پذیرش دعوت پیامبر ﷺ است. این آیه به صراحت بیان می‌کند که کافران و منکران خدا، در گمراهی کامل به سر می‌برند و کارهایشان - هرچند در ظاهر خوب باشد - هیچ ارزشی ندارد؛ سپس برای تأکید بر این مطلب می‌فرماید که کارهای کافران، مانند خاکستری که در روزی توفانی به دست تندبادی سپرده شود، نابود می‌شود و هیچ اثری از آن باقی نخواهد ماند؛ زیرا کسی که وجود آفریدگار هستی‌بخش را انکار کند یا برای او شریک قرار دهد یا به او نسبت‌های ناروا دهد و از خواست و فرمان او اطاعت نکند، به بزرگ‌ترین جرم جهان دست زده، و با اختیار خود، مهم‌ترین حقیقت هستی را انکار کرده است؛ جرمی که با هیچ کار به‌ظاهر خوبی پوشیده نمی‌شود. به همین سبب، اسلام بیشترین امتیاز هر کاری را به «نیت» آن می‌دهد. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ، «ارزش هر کار، به نیت آن است».

از نظر قرآن، کسی که با دیدن نشانه‌های روشن خدا و معجزات پیامبران او، لجوجانه انکار می‌کند و با خدا به مخالفت برمی‌خیزد، پرچم دشمنی با خدای جهان‌آفرین را بلند کرده و با صراحت تمام به قدرت بی‌پایانی که بندگان وجودش را آفریده، گفته است: تو نیستی، و اگر هم باشی، فرمانت اهمیتی ندارد! از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام فهمیده می‌شود که چنین افرادی که با اطلاع از حقیقت ایمان نمی‌آورند و دین حق را انکار می‌کنند، وارد بهشت نمی‌شوند. البته باید به این نکته توجه کنیم که کافرانی که کارهای خوبی در کارنامه‌شان ثبت شده و با انگیزه‌ی نوع‌دوستی، خدماتی مانند اختراع، اکتشاف و ... به بشریت کرده‌اند، یا ویژگی‌های خوبی مانند سخاوت، امانت‌داری و ... داشته‌اند، بدون پاداش نمی‌مانند و به نحوی مورد قدردانی خدا قرار می‌گیرند. البته برای ما به درستی روشن نیست که رفتار خدا با آنان چگونه خواهد بود؛ اما از برخی روایات فهمیده می‌شود که خدا بر اساس دانش و مصلحت خود، در دنیا به آنان نعمت‌هایی مانند سلامت، ثروت یا حتی راحت در جان‌کندن می‌دهد؛ یا در آخرت، بی‌آن‌که ایشان را وارد بهشت کند، از آتش دوزخ حفظ می‌کند یا در عذابشان تخفیف می‌دهد؛ زیرا اگرچه آنان خود را از سعادت جاودان محروم کرده‌اند، «خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند». البته باید توجه کنیم که این پاداش کافرانیست که به عمد و از روی لجاجت کفر ورزیده‌اند، و حساب کافرانی که از حقیقت بی‌خبر بوده‌اند و پیام خدا به آنان نرسیده، جداست.



الْمَرَاتِ اللَّهُ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ

آیا ندانسته‌ای که خدا آسمان‌ها و زمین را هدف‌دار آفریده است؟ اگر بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و

يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١١﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

مخلوقات جدیدی را (به وجود) می‌آورد. این (کار) بر خدا دشوار نیست.

﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا

۲۰ (در قیامت،) همگی برای (محاسبه، در پیشگاه) خدا آشکار می‌شوند و ناتوانان (دنباله‌رو، به کسانی که تکبر

إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ

ورزیدند، می‌گویند: «ما (در دنیا) فقط پیرو شما بودیم. پس آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع می‌کنید؟»

مِن شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا

(متکبران) می‌گویند: «اگر خدا ما را (به راه‌رایی) راه‌نمایی کرده بود، حتماً شما راه‌نمایی می‌کردیم. برایمان

أَجْرِنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿٢١﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ

یکسان است؛ چه بی‌تابی کنیم یا صبر نماییم؛ هیچ راه فراری نداریم.» ۲۱ زمانی که کار (محاسبه‌ی بندگان)

لَمَّا قَضَى الْأَمْرَاتِ اللَّهُ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ

تمام شود، شیطان می‌گوید: «خدا به شما وعده داد؛ وعده‌ای که قطعاً عملی می‌شد. (و من نیز) به شما

فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ

وعده دادم؛ سپس (به وعده‌ام) با شما وفا نکردم. من هیچ تسلطی بر شما نداشتم جز این که

دَعَوْتُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ

(تنها) شما را فراخواندم، و شما پاسخ (مثبت) دادید. بنابراین، مرا سرزنش نکنید و خودتان را

مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي إِنْ كَفَرْتُ

سرزنش کنید. من به فریاد شما نمی‌رسم و شما (نیز) به فریاد من نخواهید رسید. من این (اعتقاد شما)

بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنْ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

را که در گذشته مرا شریک (خدا) قرار می‌دادید، انکار می‌کنم. ستم‌کاران، عذابی دردناک دارند.»

﴿٢٢﴾ وَأَدْخِلِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ

۲۲ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در بهشت‌هایی وارد می‌شوند که از زیر (درختان) آن‌ها، نهرها

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ

جاری‌ست. با اجازه‌ی پروردگارش همیشه در آن خواهند ماند. در آنجا، درود (خدا بر) آنان، سلام (و اعلام امنیت)

فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً

کامل) است. ۲۳ آیا توجه نکردی که خدا چگونه چیز مهمی را بیان کرده است؟ (خدا، اعتقاد و) گفتار

كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾

پاکیزه را مانند درختی پاکیزه (قرار داد) که ریشه‌اش (در زمین) استوار و شاخه‌اش در آسمان (سر کشیده) است. ۲۴

۲۱ و ۲۲. سرانجام پیروی از گمراه‌گران: قیامت، صحنه‌ی بسیار عجیب و حیرت‌انگیزی است که بدون شک همه‌ی ما با آن روبه‌رو خواهیم شد. این آیات، از برخورد دو گروه از پیشوایان گمراه‌گر با پیروان گمراه و بینوایشان در قیامت سخن می‌گوید. گروه یکم، گمراه‌گرانی هستند که در دنیا با غرور و تکبر در برابر پیامبران قد علم کردند و به مخالفت با آنان برخاستند. البته این افراد، بدون کمک دیگران نمی‌توانستند کاری کنند. به همین سبب معمولاً گروهی از مردم جاهل و هواپرست را با انواع و اقسام حیل‌ها می‌فریفتند و دنبال خود به راه می‌انداختند و از حمایت و یاری آنان سود می‌بردند. اما همین پیروان بینوا که بدون هیچ دلیلی و از سر تقلید کورکورانه، با خدا و پیامبرانش دشمنی ورزیده و در قیامت به عذاب الهی محکوم شده‌اند، به پیشوایان خود می‌گویند: ما عمری دنبال شما آمدیم و هر چه شما گفتید، بی‌چون‌وچرا پذیرفتیم و به علت پیروی از شما به این روز افتادیم؛ بنابراین شما هم ما را از این سیاه‌چال پرشکنجه آزاد کنید. مگر شما نمی‌گفتید که حق با شماست و پیامبران دروغ می‌گویند؟ مگر شما نبودید که می‌گفتید از شما پیروی کنیم، و اگر راهمان اشتباه باشد، شما گناهان ما را به دوش می‌کشید؟ پس حالا چرا به داد ما نمی‌رسید؟! اما پیشوایان گمراه‌گر که در آتش تکبر و گناهان خود می‌سوزند، فریاد برمی‌آورند که ما دروغ می‌گفتیم و هیچ‌کاری نمی‌توانیم برایتان انجام دهیم. امروز، فرمان، فرمان خداست، و اگر او راه نجات را به ما نشان می‌داد، ما هم به شما نشان می‌دادیم؛ ولی چه کنیم که ما در نتیجه‌ی تکبر و خودخواهی‌مان می‌سوزیم و شما در نتیجه‌ی ساده‌لوحی و حماقت‌تان! اما گروه دوم، شیاطین هستند که در دنیا پیوسته انسان‌ها را وسوسه می‌کردند و فریب می‌دادند و به گناه و نافرمانی خدا می‌خواندند. به فرموده‌ی این آیات، زمانی که کار حساب و کتاب قیامت پایان می‌یابد و گنه‌کاران و دشمنان خدا به عذاب دوزخ محکوم می‌شوند، بسیاری از آنان شروع به لعنت و نفرین شیطان و دار و دسته‌اش می‌کنند که چرا آنان را به چنین روز سیاهی انداخته‌اند. در آن هنگام، خداوند به شیطان - که خودش به سخت‌ترین عذاب محکوم شده - اجازه می‌دهد که سخن بگوید و به آنان پاسخ بدهد. شیطان نیز فریاد برمی‌آورد که: ای بیچارگان، مگر یادتان نیست که خدا چقدر شما را به وسیله‌ی پیامبران خود دعوت می‌کرد؟ مگر فراموش کرده‌اید که رهبران الهی پیوسته شما را با دلایل منطقی و درست، به سعادت و کمال فرا می‌خواندند؟ من نیز شما را به هواپرستی و نافرمانی خدا دعوت می‌کردم و کارهای زشت و ناپسند را - که خودتان هم از زشتی‌اش خبر داشتید - در نظرتان زیبا جلوه می‌دادم و شما را وسوسه می‌کردم که سعادتان در گرو گناه و هوسرانی‌ست؛ نه اطاعت از فرمان خدا. شما نیز با اختیار خودتان، دعوت باطل مرا قبول کردید و به وعده‌های دروغ من دل خوش کردید؛ زیرا خیال می‌کردید لذت زودگذر گناه، نقد است، و پاداش آخرت، نسیه! بنابراین حق ندارید مرا علت اصلی بیچارگی خود بدانید؛ بلکه مقصر واقعی، خود شما هستید که عقلتان را به کار نگرفتید. من با صراحت به شما اعلام می‌کنم که از شما و پیروی‌تان متنفرم، و من و شما هر دو ستم‌کاریم، و بنا به حکم خدای عادل، ستم‌کاران، عذاب دردناکی دارند. آری، سرنوشت دردناک پیروان شیطان و شیطان‌صفتان در قیامت، به ما که در دنیا هستیم، این پیام را می‌دهد که «هر کسی - هرچند در ظاهر قدرتمند و آراسته باشد - ارزش پیروی ندارد، و هر دعوتی - هرچند وسوسه‌کننده و هوس‌آلود باشد - ارزش پذیرفتن ندارد».

تُوْتِيَ أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

میوه اش را هر دم به اجزای پروردگارش می دهد. (آری)، خداوند، چیزهای مهم

لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ

را برای مردم بیان می کند تا مگر پند بگیرند. ۲۵ توصیف (اعتقاد و) گفتار پلید،

كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ

مانند درختی پلید است که از روی زمین ریشه کن شده است و هیچ ثباتی ندارد.

﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

۲۶ خداوند، مؤمنان را با گفتار (و اعتقاد) ثابت در زندگی دنیا و آخرت،

وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ

پا بر جا می کند، و خدا ستم کلان را گمراه می کند، و خدا هر کاری بخواهد، می کند.

﴿٢٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَآحَلُّوا

۲۷ آیا به کسانی که (شکر) نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی کشانند،

قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسَّ الْقَرَارُ

توجه نکردی؟ ۲۸ (سرای نابودی)، همان جهنم (است) که در آن وارد می شوند و می سوزند؛ و چه مکان بدی

﴿٢٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا

برای استقرار است! ۲۹ برای خدا، همتایانی قرار دادند تا (مردم را) از راهش گمراه کنند. بگو: (اندکی از زندگی

فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

زودگذر دنیا) لذت ببرید و خوش باشید؛ که سرانجام شما به آتش منتهی می شود. ۳۰ به بندگان با ایمان من بگو:

يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

نماز را کامل و بی نقص به جای آورند و از آنچه روزی شان کرده ایم، در نهان و آشکار انفاق کنند؛ بیش از آن که

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ ﴿٣١﴾ اللَّهُ الَّذِي

روزی فرارسد که در آن هیچ خرید و فروش و دوستی خالصانه ای وجود ندارد. ۳۱ «اللَّهُ»، کسی است

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ

که آسمان ها و زمین را آفرید، و از آسمان، آبی فرو فرستاد، و یا آن، از (انواع) محصولات، برای شما رزق

بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ

و روزی (از زمین) بیرون آورد، و کشتی ها را در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کرد تا به فرمانش

فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ

در دریا روان شوند، و رودها را برای شما رام و مسخر کرد؛ ۳۲ خورشید و ماه را که پیوسته

الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٣﴾

روان اند، در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کرد و شب و روز را برایتان رام و مسخر کرد. ۳۳

۲۷. پاداش پایداری: در صفحه‌ی قبل خواندیم که پیشوایان مغرور و رهبران متکبر گمراهان، و نیز رهبرِ همه‌ی آنان یعنی شیطان، در قیامت چگونه به پیروانِ سینه‌چاک خود پشت می‌کنند و از آنان بیزاری می‌جویند. اما در مقابلِ آن سرنوشته دردناک، این آیه، از پاداشِ نیکوی کسانی سخن می‌گوید که به دعوتِ خدا پاسخ مثبت دادند و به او ایمان آوردند و با تمام وجود بر سر ایمانشان ایستادند، و به فرموده‌ی آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی فصلت، به یگانگی خدا اقرار کردند و بر سر این اعتقاد پایداری نمودند. البته نگاه داشتن ایمان، کار آسانی نیست و با مشکلات و موانع فراوانی همراه است. وسوسه‌های شیطان، علاقه‌ها و لذات حرام، ثروت و قدرت نامشروع و ... هر یک می‌توانند با جاذبه و کشش ظاهریِ خود، انسان را منحرف کنند و از ایمان و عقیده‌اش بازگردانند. این آیه می‌فرماید که تا هنگامی که مؤمنان با داشتن اخلاص و اراده‌ی جدی، بر سر اعتقادشان بمانند و چیزی را به خواست و خشنودی خدا ترجیح ندهند، خداوند نیز آنان را بر اعتقاد راستین‌شان پایدار نگه می‌دارد و از آنان در برابر وسوسه‌های شیطان و هوس‌های آلوده‌ی هوای نفس محافظت کرده، از گوهر ایمانشان پاسداری می‌کند، و این حفظ و مراقبت را تا پایان عمر و حتی در جهان پس از مرگ نیز ادامه می‌دهد. بر اساس روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در تفسیر این آیه نقل شده است، در هنگام جان دادن و پس از آن، در زمان سؤال فرشتگان از اصول دین انسان، شیطان نیز نزد انسان حاضر می‌شود و آخرین تلاش خود را برای گمراه کردن او به کار می‌بندد تا او را از اقرار به یگانگی خدا و اعتقاد به نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باز دارد، و بدین وسیله، نام او را در فهرست کافران قرار دهد. در این لحظه‌ی بسیار حساس، اگر آن شخص از افراد باایمان باشد، تحت محافظت ویژه‌ی خدا قرار می‌گیرد و با اطمینان و آرامش به عقاید پاک گذشته‌اش اعتراف می‌کند و در حالی که به خدا ایمان دارد، دنیا را به مقصد آخرت ترک می‌کند؛ ولی اگر در دوران زندگی‌اش، در دل به خدا ایمان نداشته و به جای پیروی از او، دنبال شیطان بوده باشد، در آن هنگام نیز از فرمان پیشوای خود - یعنی شیطان - اطاعت می‌کند و در حال کفر و گناه از دنیا می‌رود و از سوی خدا نیز هیچ کمکی به او نخواهد شد. آری، پیامبر دانای ما چه زیبا فرموده است: «همان‌طور که زندگی می‌کنید، می‌میرید، و همان‌طور که می‌میرید، [در قیامت] زنده می‌شوید.»

وَأَتْلُكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ

و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد. اگر نعمت (های) خدا را بشمارید، نمی توانید شمارش  
لا محصوها إِنَّ الْإِنسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٢٤﴾ وَاذ

آن را به پایان رسانید. (آری،) بی گمان انسان بسیار ستم کار و ناسپاس است. ۳۴ زمانی (را یاد کن) که  
قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ

ابراهیم گفت: «پروردگارا، این سرزمین را امن قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور نگه  
أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿٢٥﴾ رَبِّ إِنَّمَنْ أَضَلَّنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ

دار: ۳۵ پروردگارا، آن بت (ها)، بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر کس از من پیروی کند، از من  
فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٦﴾

است، و هر کس مرا نافرمانی کند، (کلش با توست؛ که) تو بسیار آمرزنده و مهربانی؛ ۳۶ پروردگارا،  
رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ

من برخی از فرزندانم را در دره ای کشت ناشدنی در کنار خانه ی حَرَمَت یافته ام سکونت دادم.  
الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ

پروردگارا، (چنین کردم) تا نماز را کامل و بی نقص به جای آورند. پس دل های برخی از مردم را چنان  
تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٢٧﴾

کن که به آنان گرایش پیدا کند، و از انواع محصولات به آنان روزی ده. باشد که سپاسگزاری کنند؛ ۳۷  
رَبَّنَا إِنَّكَ تَعَلَّمَ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِّنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ

پروردگارا، تو از آنچه پنهان می کنیم و آنچه آشکار می کنیم، آگاهی. (آری،) هیچ چیزی، نه در زمین  
شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٨﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ

و نه در آسمان، بر خدا پوشیده نیست. ۳۸ سپاس و ستایش برای خداست؛ همو که اسماعیل و  
لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٢٩﴾

اسحاق را با وجود سالخوردگی (ام) به من بخشید؛ زیرا قطعاً پروردگار من، دعا را اجابت می کند؛ ۳۹  
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ

پروردگارا، من و برخی از فرزندانم را افرادی قرار ده که نماز را کامل و بی نقص به جای می آورند.  
دُعَاءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

پروردگارا، دعای مرا بپذیر. ۴۰ پروردگارا، من و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزی که حساب برپا  
الْحِسَابُ ﴿٤١﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ

می شود، بیاورم. ۴۱ به هیچ وجه خدا را از کردار ستم کاران، غافل مپندار. (او کیفر)  
الظَّالِمُونَ ﴿٤٢﴾ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ

آنان را فقط برای روزی که چشم ها خیره می ماند، به تأخیر انداخته است. ۴۲

۴۰. پروردگارا، من و فرزندانم را از نمازگزاران قرار ده: همه‌ی ما می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین اعمال دین اسلام، «نماز» است. این عبادت بر هر انسان بالغ و عاقلی واجب است و تکلیفیست که در هیچ حالی از انسان برداشته نمی‌شود؛ تا آنجا که بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام، حتی کسی که در حال جنگ با دشمن است و فرصت خواندن نماز ندارد، یا کسی که در آب گرفتار شده و چیزی تا غرق شدنش نمانده است، باید با اشاره و توجه به سوی خدا، نماز خود را به جای آورد. این واجب الهی چنان اهمیت دارد که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کیفر ترک‌کننده‌ی نماز را هم‌ردیف شراب‌خوار برشمرده است و به خدا سوگند خورده که این دو گروه در قیامت نزد او نمی‌آیند و به بهشت وارد نخواهند شد. شاید راز این تأکید بی‌مانند این باشد که نماز انسان نشان می‌دهد که او همواره خدا را پروردگار خود می‌داند و خویش را بنده‌ی او می‌شمارد و در پیشگاه او به خاک می‌افتد و بدین‌وسیله اعلام می‌کند که حاضر است همچون برده‌ای که گوش به فرمان ارباب خویش است، از فرمان خدا اطاعت کند.

آری، نماز، اعلام بندگی و بردگی انسان در پیشگاه خداست و اعتراف به این‌که تنها ارباب و حاکم انسان، ذات پاک اوست. به همین علت نیز در تمام ادیان آسمانی، نماز، عملی واجب شمرده شده، و اگر هم‌اکنون در میان اهل‌کتاب، سخنی از نماز نیست، نتیجه‌ی تحریف دین آنان است. حضرت ابراهیم علیه‌السلام از خدا خواست که او و فرزندان را از نمازگزاران قرار دهد. نخستین فرمان خدا به حضرت موسی علیه‌السلام خواندن نماز بود، و مسیح علیه‌السلام در گهواره از فرمان خدا به نماز سخن گفت. نکته‌ی جالب توجه در این آیه این است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام علاوه بر خود، به یاد فرزندان و نسلش نیز بود و از خدا خواست که آنان را نیز از نمازگزاران قرار دهد. آری، مردان بزرگ، همراه خودسازی و تربیت خویشتن، به فکر تربیت فرزندان خود نیز هستند و به مسائل دینی آنان به‌خصوص نمازشان بسیار حساس‌اند. در روایاتی که از پیشوایان معصوم ما رسیده، می‌خوانیم که پیروان خود را به آموختن نماز به کودکانشان و پیگیری خواندن آن توصیه کرده‌اند. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم: «ما کودکان خود را در پنج‌سالگی به نماز و می‌داریم؛ ولی شما کودکانتان را در هفت‌سالگی به نماز وادارید.» در روایت دیگری می‌خوانیم که شخصی به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد که فرزندش گاهی یکی دو روز نماز نمی‌خواند. حضرت از او پرسید: «او چند سال دارد؟» عرض کرد: «هشت سال.» امام علیه‌السلام با تعجب فرمود: «سبحان‌الله! [با این سن] نمازش را ترک می‌کند؟! آن شخص عرض کرد: «گاهی بیمار می‌شود [و نمی‌تواند نماز بخواند.]» امام فرمود: «هر طور که می‌تواند، آن را انجام دهد.» البته این فرموده، به معنای واجب بودن نماز بر کودکان و قبل از رسیدن به سن تکلیف نیست؛ بلکه نشان‌دهنده‌ی اهمیت زیاد نماز و لزوم آمادگی هر مسلمان برای ادای آن پیش از رسیدن به سن تکلیف است تا پس از آن به این وظیفه‌ی الهی خود به‌درستی عمل کند.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ

در حالی که (با ترس و وحشت، به سوی منادی محشر) می‌شتابند، سرهایشان را بالا گرفته‌اند، پلک نمی‌زنند و

هَوَاءَهُمْ ﴿٤٣﴾ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ

دل‌هایشان (از هر فکر و چاره‌ای) خالی‌ست، ۴۳ مردم را از آن روز هشدار ده که عذاب سراغشان بیاید و

ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّحِبُّ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعُ

ستم کاران بگویند: «پروردگارا، عذاب را) تا مدت کوتاهی به تأخیر بینداز تا به دعوتت پاسخ (مثبت) دهیم و

الرُّسُلَ أَوْلَمَ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ

از پیامبران پیروی کنیم». (اولی به آنان گفته می‌شود): «آیا پیشتر سوگند می‌خوردید که هرگز نابود نخواهید

مِنْ زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

شد؛ ۴۴ و در خانه‌های کسانی که به خود ستم کردند، سکونت داشتید و برایتان روشن شد که با آنان چه

أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا

بر خوردی کردیم، و چیزهای (مهم) را برایتان بیان کردیم. «۴۵ (آری)، بر راستی نیرنگ‌شان را به کار بستند؛ در

لَكُمْ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ

حالی که نیرنگ‌شان نزد خدا (آشکار) است؛ هر چند کوه‌ها از (شدت) نیرنگ‌شان از جا کنده شود. ۴۶ بنابراین،

مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾

به هیچ وجه مهندار که خداوند به وعده‌ای که به پیامبران داد، وفا نکند؛ زیرا خدا شکست ناپذیر و

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

مجازات‌کننده است. ۴۷ (این انتقام) در روزی (ست) که زمین به (چیزی) غیر از این زمین تبدیل می‌شود و

ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ

آسمان‌ها (نیز همین‌طور) و (همگان) در پیشگاه خدای یگانه و بسیار مسلط و چیره آشکار می‌شوند. ۴۸ در

وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ

آن روز، گنه کاران را در این حال می‌بینی که (در کنار هم کیشان‌شان) جمع و به زنجیر کشیده شده‌اند. ۴۹

مُقْتَرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ

لباس‌هایشان از قیر (گداخته) است، و آتش، چهره‌هایشان را فرا گرفته است؛ ۵۰ تا خدا به هر کس همان

وُجُوهُهُمْ النَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ

کراهی‌ری را که کرده، پاداش و کیفر بدهد؛ زیرا او زود به حساب (بندگانش) می‌رسد. ۵۱ (قرآن)،

سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾ هَذَا بَلَّغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ

پیامی برای مردم است، تا (اهداف مهمی در جهان محقق شود؛ از جمله این که مردم) به وسیله‌ی آن

وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾

هشدار داده شوند، و این که بدانند او فقط خدای یگانه است، و (دیگر) این که خردمندان پند گیرند. ۵۲

۴۲ تا ۵۰. حال و روز دشمنان خدا در قیامت: شاید این سؤال بسیاری از ما باشد که «چرا خداوند که آفریدگار و فرمان‌روای هستی‌ست، به دشمنان خود اجازتی زندگی و فساد و گناه می‌دهد، و آیا او از رفتار و کردار آنان بی‌خبر است؟!». آیه ۴۲ در پاسخ این سؤال می‌فرماید که مبادا خیال کنید که خدا از ستم‌کاران و کارهای بدشان غافل است و آنان می‌توانند آزادانه به زندگی ننگین خود ادامه دهند؛ بلکه خداوند چنین خواسته که دنیا، سرای اختیار انسان‌ها باشد و آنان بدون این‌که مجبور باشند، خودشان راه حق یا باطل را انتخاب کنند. البته این دوران کوتاه، به زودی به پایان می‌رسد و دوستان و دشمنان خدا در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و به پاداش و کیفر اعمال خود می‌رسند. آری، خدا کاملاً از حال کافران ستمگر باخبر است و مجازات آنان را تا قیامت به تأخیر انداخته است. در آن روز اما وضعیت آنان با دنیا متفاوت است؛ زیرا به فرموده‌ی آیه ۴۸، نظام آسمان‌ها و زمین در قیامت دگرگون می‌شود، و یکی از نمونه‌های آن دگرگونی، تغییر وضعیت جسمی و ظاهری انسان‌هاست.

شاید بسیاری از دشمنان خدا، با تکیه بر مال و ثروت خود و قدرت و نفوذ اجتماعی‌شان، در دنیا با غرور و تکبر راه می‌رفتند و به افراد زیردست خود با تحقیر و کوچکی نگاه می‌کردند؛ شاید همیشه در دل، خودشان را مهم‌ترین افراد جهان می‌پنداشتند و گمان می‌کردند که هیچ‌گاه نابود نمی‌شوند؛ شاید آزادانه برای عیاشی و گناه یا خون‌ریزی و فساد، به هر جای جهان که می‌خواستند، سفر می‌کردند؛ اما این آزادی و اختیار به زودی به پایان می‌رسد و آن نگون‌بختان گنه‌کار، با نکبت و شرمساری وارد صحرای محشر می‌شوند. آنجا دیگر اوضاع متفاوت است. قدرت و تسلط خدا - که در دنیا از کافران پنهان بود - نمایان می‌شود و خصوصیات زشت کافران در ظهور می‌یابد: چشم‌هایشان از ترس و حیرت خیره می‌شود ﴿تَشَخَّصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾؛ به‌سرعت به سوی جایگاهشان در دادگاه قیامت می‌دوند و با ذلت و خواری به صحنه‌ی هولناک قیامت می‌نگرند ﴿مُهْطِعِينَ﴾؛ سرهایشان را به سوی آسمان می‌کشند تا عذاب را نبینند ﴿مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ﴾ و از هول و وحشت پلک نمی‌زنند ﴿لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ﴾؛ دل‌هایشان از ترس خالی می‌شود و قدرت هیچ‌گونه تصمیم‌گیری ندارند ﴿أَفْسَدَتْهُمْ هَوَاءٌ﴾. آنجا دیگر از آزادی خبری نیست؛ بلکه با غل و زنجیر آتشین بسته می‌شوند ﴿مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ و به جای لباس‌های پر زرق و برقی که با آن به دیگران فخر می‌فروختند، لباس‌هایی از مواد بدبوی مذاب و مشتعل بر تن‌هایشان پوشانده می‌شود ﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ﴾ و در آن حال، آتش، چهره‌هایشان را فرا می‌گیرد ﴿تَغَشَّى وُجُوهُهُمْ النَّارُ﴾. با این اوصاف، به نظر شما، آیا خدا از حال آنان بی‌خبر بوده یا آنان از خدا غافل بوده‌اند؟